

بررسی روایات امام علی (ع) در توصیف ویژگی‌های فردی زن

محمد رضا رسولی راوندی*

چکیده

در کتب روایی مختلف، روایاتی از امام علی (ع) در مورد زن وارد شده است که تعدادی از این احادیث، شخصیت و هویت زن را زیر سؤال برده و مورد نکوهش قرار داده است. برخی تعبیری که در نهج البلاغه و جز آن به چشم می‌خورد به توصیف ویژگی‌های فردی زن پرداخته و آنان را ناقص العقل، ناقص الایمان، شر، قلیل الوفاء، آسیب پذیر در برابر گناه و... معرفی کرده است که زمینه ساز اختلاف نظرات متعددی بین علماء و شارحان نهج البلاغه گشته است. جدای از مشکلات سندی که متوجه اکثر این روایات است، در صورت عدم رعایت اصول و مبانی فهم حدیث، متن آنها نیز با ملاک‌ها و معیارهایی چون: قرآن، سنت، عقل، شأن معصوم، واقع و تاریخ، مخالف و از نظر به دور می‌نماید. و آنچه مورد پذیرش و موافق روح اسلام و سیره علوی است، یکسان بودن زن و مرد در خلقت و آفرینش و ابعاد شخصیتی است که البته این تنافی با حوزه جنسیتی زن و تفاوت‌های مربوط به آن ندارد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، احادیث، نقد سند، نقد متن، نکوهش زن.

۱. مقدمه

با تتبع و جستجو در کتب روایی، به روایاتی از امام علی (ع) در مورد زنان برخورد می‌شود که طبق نظر برخی اندیشمندان، شخصیت و هویت زنان را نشانه رفته و مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است. تعبیری که در این دسته از روایات، چه در نهج البلاغه و جز آن

* دانشجوی دکترا دانشگاه تهران، mr.rasuli@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۲

دیده می‌شود (و در این نبشته بررسی می‌شود) به توصیف ویژگی‌های فردی زن پرداخته و او را "ناقص العقل، ناقص الایمان، شر، قلیل الوفاء و..." مورد خطاب قرار داده است. امری که ذهن شارحان نهج البلاغه و متفکران مذاهب اسلامی را به خود مشغول داشته و زمینه گفت و گوهای فراوان و داوری‌های بعضاً متناقضی را فراهم آورده است. بنابراین این مسأله مطرح است که آیا این سلسله روایات، به همان تفاوت‌های طبیعی زن و مرد (بالتبع به پیروی از آن، تفاوت‌های حقوقی زنان در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی) اشاره کرده یا آن که برپایه برداشت محققان و شارحان کلام حضرت علی (ع) مقام تنقیص جایگاه زنان را نشانه رفته است. به عبارت دیگر آیا از لحاظ سندی صدور این روایات از آن امام همام ثابت شده است؟ بر فرض صحت صدور، آیا متن روایات گزارش شده سالم و صحیح است؟ در این صورت چگونه قابل قبول و توجیه پذیر هستند؟ و در نهایت چگونه می‌توان به معنا و مراد اصلی سخن حضرت دست یافت؟ نقد و بررسی علمی و بی‌طرفانه آنبا روش فقه الحدیث و نقد الحدیث و به عبارت دیگر تحلیل سند و متن به مرتفع نمودن این مشکل کمک خواهد نمود.

۲. فقه الحدیث و نقد الحدیث

پیش از ورود به بحث، شایسته است اصطلاحات "فقه الحدیث" و "نقد الحدیث" که هر کدام دو شاخه از علوم حدیثی را تشکیل می‌دهند، بازشناسی شوند. فقه الحدیث یکی از ابزارهایی است که با تأکید بر متن حدیث و ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، مقصود اصلی گوینده حدیث را روشن می‌سازد. فقه در لغت به معنای فهم آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۳۷۰) راغب می‌نویسد:

دستیابی به دانش ناپیدا (مجهول) با استفاده از دانش پیدا (معلوم) را فقه گویند. (راغب، ۱۴۲۷ق: ذیل «فقه»)

بر این اساس، می‌توان گفت فقه الحدیث دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند. (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۷) از آنجا که رسالت فقه الحدیث ارائه مبانی دقیق برای فهم عمیق و مفاد متن حدیث است،^(۱) مورد تأکید معصومان (ع) قرار گرفته است.^(۲)

«نقد حدیث» در اصطلاح محدثان، به بررسی صحت و سقم حدیث و نیز بررسی صدور و عدم صدور آن از معصوم گفته می‌شود که این صحت و سقم گاه راجع به سند حدیث است و گاه مربوط به متن.^(۳) باید توجه داشت که نقد حدیث به معنی انتقاد منفی و رد و تضعیف احادیث نیست، بلکه با نقد سند در پی صحت انتساب و در نقد متن به دنبال سازگاری محتوا با مجموعه آموزه های معتبر و پذیرفته شده از جمله معارف و حیانی و بشری هستیم. (مسعودی، ۱۳۸۹ش: ۱۷۴)

در کنار نکاتی که عالمان در فهم حدیث، بدان توجه کرده اند، معیارهای نقد محتوایی نقلی چون قرآن، سنت، مسلمات مذهبی، تاریخ معتبر و معیارهای غیرنقلی چون عقل، حس و علم نیز به منظور قبول یا رد حدیث از سوی آن ها ارائه شده است. (همان، بخش دوم، فصل چهارم)

۲. بررسی احادیث نهج البلاغه

کتاب شریف نهج البلاغه که مجموعه ای از سخنرانی ها، نامه ها و کلمات قصار حضرت علی(ع) را شامل می شود، حدود هزار سال پیش توسط یکی از دانشمندان نامی جهان اسلام معروف به "شریف رضی" گردآوری شد و از همان تاریخ مورد استفاده دانشمندان قرار گرفت. سخنان امیر المومنین(ع) در نهج البلاغه که در واقع در حکم روایاتی است که از آن امام همام نقل شده، مانند سایر کتب معتبر شیعه، نیاز به این دارد که از حیث سند و متن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در تشخیص صحت و سقم مطالب نهج البلاغه، بیش از هر چیز باید متن گزینی شود و از راه متن و سنجش آن با آیات قرآن و سایر روایاتی که با سند صحیح در کتب معتبر نقل شده اند، به صحت و سقم آن پی برد. (استادی، ۱۴۱۳ق: ۶۶-۷۹) زمانی صحت این مسأله افزایش می یابد که بدانیم سید رضی در تألیف گران قدر خود، سخنان امیرالمومنین(ع) را بدون ذکر سند(جز در هفده مورد) آورده، و از طرفی بعضی علماء به طور ضمنی، عدم قطعیت سند همه خطب نهج البلاغه را متذکر شده و احتمال عدم صدور برخی جملات از حضرت امیر(ع) را منطقی دانسته اند. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۲۸۷/۱۱-۳۰۲) بنابراین ضرورت این بحث مشخص می شود که می بایست به مصادر و کتب پیش از سید رضی نیز مراجعه نمود تا مستندات روایات حضرت روشن شده و عدم اتصال آن روشن گردد.

۳. معرفی زن (ویژگی‌های فردی)^(۴)

بررسی مسأله زن در سخنان امام علی (ع) سهل ممتنع است، آن چه در نهج البلاغه و سایر متون تاریخی و حدیثی از ایشان نقل شده، آهنگی ملامت‌گرانه و نکوهش‌کننده دارد که این امر زمینه ساز داوری‌های بعضاً متناقض شده است. بررسی جایگاه زن در اندیشه امام (ع)، مستلزم گردآوری تمام سخنان و قضایای تاریخی در مورد سیره آن حضرت و آگاهی گسترده از وضعیت زنان در آن دوران است، که در حد توان و گنجایش به این موضوع پرداخته می‌شود.

۳.۱. نقصان عقل، نقص ایمان، ناتوانی جسم و جان

فراز نخست مضمون سخنی که زن را متصف به این اوصاف می‌داند در دو جا گزارش شده است:

۳.۱.۱. پس از نبرد جمل

حضرت علی (ع) پس از نبرد جمل، در بصره بر فراز منبر، چنین گفتند:^(۵)
.. معاشر الناس إن النساء نواقص الايمان، نواقص العقول و نواقص الحظوظ؛ فإما نقص ایمانهن فمعدودهن عن الصلاة و الصيام فی أيام حیضهن، و أما نقصان عقولهن فشهاده امرأتین كشهاده الرجل الواحد... (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۸۰؛ آمدی، ۱۳۶۶ش: ۷۱۲)^(۶)
ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره‌وری از اموال، و عقل متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.

۳.۱.۲. پیش از نبرد صفین

... و لا تهيجوا النساء بأذى و ان شتمن أعراضكم و سببن أمراءكم فإنهن ضعيفات القوى و الأنفس و العقول... (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۱۴)
زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند.

۳.۱.۳ بررسی مصادر فراز نخست خطبه ۸۰ و نامه ۱۴

در رابطه با فراز نخست خطبه هشتم *نهج البلاغه*، در کتاب "مصادر نهج البلاغه و *أسانیده*" مدارکی ذیل شده که با تتبع در آن ها، به این مطالب برخورد نشد و تنها منبعی که می توان به طور قطع از آن نام برد و به عنوان استناد این خطبه یادآور شد "المسترشد" محمد بن جریر طبری می باشد (← طبری، بی تا [ب]: ۴۱۸) و ما بقی منابع، آثار و کتبی می باشند که پس از سید رضی تألیف شده اند که مشمول این بحث نخواهد بود.

و اما مصادر نامه چهاردهم *نهج البلاغه* بدین صورت می باشد: (منقروی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۳؛

طبری، بی تا [الف]: ۵۴۴/۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۳۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ۳۴۲)

آن چه قابل ذکر است، کتاب هایی که به دنبال مصدر یابی و تأیید استنادات *نهج البلاغه* می باشند، بعضاً مدارکی معرفی کرده اند که در جست و جوی در آن منابع، از مضمون این نیز اثری دیده نشد، به عنوان نمونه از کتاب "الفتوح" ابن اعثم کوفی و "مروج الذهب" مسعودی و دیگر مجلدات کافی نام برده شده که این متن در مصادر مذکور وجود ندارد.

بنابراین فراز نخست خطبه هشتم، فاقد سند روایی قابل قبولی می باشد که به صورت مرسل و با سند متفاوت ذکر شده و عدم اتصال آن نیز توانایی اثبات یک مطلب تحقیقی را ندارد و در مورد نامه چهارده، آن چنان که گزارش شده پیش از آغاز جنگ صفین و رویارویی با قاسطین، امام (ع)، ضمن وصایا و سفارش هایی، سپاهیان خود را اندرز داده و از خشونت بی جا در مورد افراد ضعیف و آنان که نقش مستقیم و به سزایی ندارند، باز می دارد؛ البته در مورد این بخش هم تفاوت هایی در عبارت های متن و فرد راوی نیز وجود دارد.^(۸)

۴.۱.۳ واژه شناسی نقص، عقل، ایمان

مرحله نخست از فهم حدیث، به درک صحیح از واژگان آن برمی گردد. واژه «نقص» به معنای خسران در حظ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶۵/۵) و نیز ضعف عقل (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۰۰/۷) معنا شده است.^(۹) واژه «عقل» نقیض جهل (همان) و گاهی ضد حمق (ابن سکیت، ۱۴۱۲ق: ۲۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۴۵۸/۱۱) و مترادف لب نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶/۱).^(۱۰) اما در معنای «ایمان» تصدیق وارد شده که اتفاق اهل لغت بر آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۹/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۳/۲۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۲۰۲/۶) راغب

نیز بر اعتقاد، قول صادق و عمل صالح نام ایمان نهاده و به مصداق هر کدام شواهدی از قرآن کریم برشمرده است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ذیل «امن»)

۵.۱.۳. بررسی روایت امتحان الاوصیاء و حدیث نقصان عقل

حال که معنای صحیح واژگان روشن شد باید گفت در کتب روایی، دو روایت جلب نظر می‌کند که ماجرای جنگ جمل را بیان می‌کند که عبارتهای آن تفاوت آشکاری با خطبه هشتاد نهج البلاغه دارد و به روایت "امتحان الاوصیاء" معروف است و روایت دوم حدیث نقصان عقل به نقل از پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که سند و متن این احادیث نیز بررسی می‌شود.

۱.۵.۱.۳. روایت امتحان الاوصیاء

این روایت که در کتب مختلف شیعی نقل شده و با عبارات و مضامین نهج البلاغه تفاوت و اختلاف مضمون دارد، می‌تواند منظور کلام حضرت را به روشنی بیان کند. و آن هنگامی است که پس از جنگ نهروان یکی از بزرگان یهود بنا به اظهار اینکه کسی جز نبی یا وصی نبی یارای پاسخگویی به سوالاتش را ندارد، خدمت حضرت رسیده و می‌گوید: هر پیامبر و وصی مورد امتحان قرار می‌گیرد و اوصیاء در زمان حیات پیامبر (ص) و بعد از آن آزمایش می‌شوند، مرا از شمار این آزمایشات با خبرکن؟ حضرت فرمودند:

در هر مرحله هفت بار امتحان می‌شویم. آیا اگر پاسخ تو را بدهم اسلام می‌آوری؟ مرد یهودی پاسخ مثبت داده و پرسشهای خود را مطرح کرده و پاسخ شایسته نیز دریافت می‌کند.

امام (ع) در بیان آزمایش پنجم، از پیمان شکنی و شورش افرادی چون طلحه و زبیر^(۱۱) و عایشه یاد کرده و می‌گوید:

من حتی با برخی از آنها (زبیر) مناظره کردم ولی جز بر نادانی و سرکشی و گمراهی آنان افزوده نشد، چون خواستار جنگ بودند با آنها جنگیدم، لذا شکست خورده و متحمل تلفات سنگینی شدند... آنان می‌خواستند شورش را در اطراف زمین بگسترانند، به قتل و کشتار رعایا پردازند و حکومت را به زنانی که کم عقل و بهره‌اند تسلیم کنند. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۳۵۴)

۱.۵.۱.۳ بررسی سند روایت امتحان الاوصیاء^(۱۲)

در بررسی روایان این دو روایت باید گفت؛ جعفر بن محمد بن احمد بن عیسی و یعقوب کوفی و جعفر بن محمد نوفلی مجهول الحال هستند. در مورد موسی بن عبید نیز علی رغم وجود روایتی بر توثیق وی، اما عدالت وی مورد تأمل علماء است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۷۰/۲۰؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۶۴) جابر جعفری نیز مورد اختلاف است، برخی او را ثقه (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۰) و برخی او را مختلط (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۸) ضعیف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۹) دانسته اند، احمد بن حسین بن سعید نیز با لفظ غال (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۵) جرح شده گرچه ابن داود وی را سالم می داند. (۳۲۲ق: ۲۲۸) عمرو بن ابی المقدام نیز مورد اختلاف است. (← علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۲)^(۱۳) بنا بر این مشخص می شود سند از صحت کافی و لازم برخوردار نیست و لذا باید با توجه به متن و دیگر ملاک های بررسی و نقد حدیث در مورد آن به داوری نشست.

۲.۱.۵.۱.۳ نکات خاص در بررسی روایت امتحان الاوصیاء

اما با فرض صحت سند و صدور این روایت، با مراجعه به کتب تاریخی و روایی، به نکاتی در رابطه با این روایت برمی خوریم که دقت در آن، موارد ابهام را روشن می کند:

الف) نکوهش زنان در این خطبه خاص جنگ جمل بوده که توسط عایشه جاه طلب (واقدی، بی تا: ۱۷۲/۸) می باشد که از طرفی مردم را علیه عثمان تحریک می کرد و از طرفی وقتی خبر خلافت علی (ع) را به او می دهند فریاد مظلومیت عثمان را سر می دهد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲/۲۱۷) کسی که چنان بغضی نسبت به حضرت علی (ع) داشت که گفته اند: اگر فردی غیر از امام متولی امر می بود، عایشه هیچ گاه وارد چنین معرکه ای نمی شد (تمیم مغربی، ۱۳۸۵ق: ۱۷/۲) و سر انجام پس از اتمام جنگ به خانه عبدالله بن خلف انتقال داده شد و سپس عازم مدینه و به گزارش شیخ مفید، در چنین موقعیتی امام درباره وی فرموده:

هی امرأة و النساء ضعاف العقول. (مفید، ۱۴۱۳ق [الف]: ۳۷۱)

ب) امام (ع) در این خطبه پیش از نکوهش عایشه، نیز به سرزنش مردانی می پردازد که بدون فهم و درک و از روی سفاهت و بی خردی، علی رغم اینکه حجت برایشان تمام شده است دنباله رو باطل و مسبب قتل و خونریزی شده اند. (مفید، ۱۴۱۳ق [الف]: ۲۵۹)

ج) از خلال کلمات محنت بار امام(ع)، ادب نسبت به عایشه موج می زند. در حقیقت علی رغم فتنه باغیه ای که عایشه به راه انداخت و مردان آن را رهبری کردند، حضرت در سخنان خویش نام عایشه را به طور علنی و آشکار بر زبان نبرده و از او به زشتی یاد نمی کند (خطابه حضرت به صورت فلانه و با کنایه و اشاره همراه است).^(۱۴)

د) با دقت در سخن حضرت، مشخص می شود که ایشان، نقص عقل و حظ را به صورت "صفت" در مورد موصوفی معین فرموده؛ اگر من در برابر چنین افرادی با چنین خصوصیتی ایستادگی نمی کردم، آنان، زنانی را که دارای چنین صفتی هستند [نواقص العقول و الحظوظ] چون عایشه را بر حاکمیت خود می نشانند.

و) در متن حدیث مذکور نیز، با آن چه از خطبه هشتاد نقل می شود، تفاوت هایی مشاهده می شود و از آن جمله می توان عدم اشاره امام علی(ع) به سبب نقصان عقل و دین و نقصان حظ را نام برد.

بنابراین متن روایت نیز قابل تأمل می باشد.

۱.۳.۱۶ احادیث نقصان عقل

با سیری در جوامع روایی فریقین روایاتی جلب نظر می کند که از بیانات رسول اکرم(ص) بوده و با اسناد متفاوت و گزارش های گوناگون متن، زنان به "ضعیفات الدین و ناقصات العقل" متصف شده اند:

عدۀ من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن أبیه، عن سلیمان بن جعفر الجعفری، عن ذکره، عن أبی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله(ص):

ما رأیت من ضعيفات الدین و ناقصات العقول أسلت الذی لب منکن. (کلینی، همان: ۳۲۲/۵؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۳/۳۹۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۷/۴۰۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۵: ۱۴/۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۲۵۹، بخاری، ۱۴۱۰: ۱/۸۳؛ متقی هندی، بی تا: ۱۶/۳۹۵؛ ابن خلدون، بی تا: ۱۶۵/۲)

ای گروه زنان، ندیدم، کم خردان و کم دینانی که خرد مردان را چون شما برابند.

۴- بررسی سند حدیث نقصان عقل

با تتبع در کتب رجال، نتیجه ای که در بررسی سند این روایت حاصل آمد، بعضی راویان مجروح و بعضی ممدوحند^(۱۵)، در مورد محمد بن خالد و فرزندش اختلاف است؛ محمد را ضعیف الحدیث (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۷) و نیز ثقه (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۷) دانسته اند، و درباره پسر او گفته شده‌ی نفسه ثقه است، و از ضعف نقل حدیث می‌کرده و بر مراسیل اعتماد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۶۲) و ابن غضائری وی را معروف و منکر (۱۴۲۲ق: ۹۳) می‌داند. اما اشکال ارسال این روایت، به دلیل این که سلیمان جعفری از افراد مشخصی حدیث نقل می‌کرده و وثاقتش نیز نزد علماء محرز بوده (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۸) قابل رفع است. بنابراین می‌توان گفت عدم اتصال آن به آسیبی به صحت حدیث نمی‌رساند.

۲.۶.۱.۳ بررسی متن حدیث نقصان عقل

با توجه به تحلیل سندی و اثبات صحت نسبی آن، حال باید گفت آیات متن روایت دال بر نقصان عقل زن، نیز حجت است و بر این اساس می‌توان این مطلب را به شریعت نسبت داد یا خیر؟

با نگاهی به متن حدیث باید گفت که این روایت گنگ و مبهم به نظر می‌آید و با توجه به حدیث دیگری که شیخ صدوق، با تفصیل بیشتری گزارش نموده، می‌توان معنای روشنتری از مضمون این حدیث به دست آورد:

رسول خدا (ص) را گذر بر زنانی افتاد و در کنار آنان توقفی فرمود و بعد خطاب به آنان فرمود: ای گروه زنان من ندیدم کم‌خردان و سست‌دینانی تیزتر از شما به ربودن عقل خردمندان.... پس زنی پرسید یا رسول الله از کجا دین و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: اما کسری دیتان عادت ماهیانه ای است که در هر ماه شما را از نماز و گاهی از روزه باز میدارد، و اما کسر عقلتان از شهادتان که هر دو تن از شما برابر با یک مرد است. (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳ / ۳۹۱)^(۱۶)

با تحلیل واژگان عقل و ایمان و کاربرد آن‌ها در احادیث،^(۱۷) به خوبی روشن می‌شود که مراد از ایمان، آن است که قابل نمو و افزایش به واسطه اعمال نیک و صالح باشد و اصل آن ثابت در قلب است که همان ایمان به خدا و رسول اوست که نبی اکرم (ص) جبران آن را با صدقه و کثرت استغفار و ... می‌داند، و نقصان عقل را نیز که در معنای لغوی آن

متضاد جهل ذکر شده، شهادت زن در برابر مرد را بیان فرموده است که طبق آیات قرآن،^(۱۸) به جهت نسیان بیان شده نه نقصان عقل و با تکیه بر معنای لغوی آن می‌تواند به دلیل دور بودن زنان از صحنه‌های مختلف اجتماعی و پایین بودن آگاهی ایشان از اخبار و حوادث جامعه باشد که قابل جبران بوده و ضعف عقل و نقص وی محسوب نمی‌شود، چه در صورتی که بازگشت به طبیعت وی داشته باشد، غیر قابل علاج است که در این صورت، طعن به خلقت خداوندی بوده و معاذالله این صفت متوجه اوست که تعارض با خلق أحسن پیدا می‌کند، چه او خود را أحسن الخالقین خوانده است. اما در خصوص شرح کلمه ایمان باید گفت: ایمان گاه به مسأله اعتقاد جازم و عقیده قلبی اطلاق می‌شود، گاه به معنای عمل و مسئولیت‌های ناشی از عقیده، چرا که ایمان، تجلی عقیده در عمل است. گاهی هم ایمان به معنی عمل و مسئولیت‌های حاکی از اعتقاد است که هیچ یک از این معانی با ایمانی که امام در خطبه هشتاد نهج البلاغه ذکر کرده سازگاری ندارد بلکه با معنای چهارم از آن که عبارت است از عمل و مسئولیت‌هایی که در مقوله‌های مختلف حقوقی و شرعی از انسان خواسته شده است، مطابقت دارد چرا که حضرت در ادامه ذکر ایمان، به تفسیر آن نیز پرداخته بدین معنا که مسئولیت‌های زن کمتر و سبکتر است چون اسلام، نماز و روزه را در زمان عادت ماهیانه اش از او نخواست است. نقصان ایمان به این معنی و کمبود مسئولیت‌ها، نقصان وظایفی است که از زن خواسته شده نه اهانت به مقام زن است، نه کمبودی در شخصیت زن. (عمید زنجانی، ۱۳۶۳ش: ۷۳-۸۳) در حقیقت زنی که از مسئولیت‌های خاص خودش پا را فراتر می‌گذارد، به مسائلی می‌پردازد که از عهده او بیرون است، بالاخص که این زن، از یک ساسله خصائص هم برخوردار باشد که جامعه پسند و مورد استقبال توده مردم قرار گیرد، در آن صورت فاجعه عمیق‌تر است و مشکل دو چندان. (همان) از سوی دیگر مزیت‌هایی چون تقدم زن در تشریف به تکلیف و پذیرفته شدن زودتر (حدود شش سال) او نزد ذات اقدس الهی و جبران پذیر بودن طاعات و عباداتی که زن در عادات ماهیانه از دست می‌دهد، حاکی از مقام و منزلت او در پیش‌گاه پروردگار هستی می‌باشد. (← جوادی آملی، ۱۳۸۰ش: ۳۷۹)

۲.۱.۳ بررسی فراز دوم خطبه ۸۰ نهج البلاغه

فراز دوم این روایت که با کمی اختلاف در سند و متن در کتب مختلف روایی آمده بدین شرح است:

...فأتقوا شرار^(۱۹) الناس و كونوا من خيارهن علی حذر و لا تطيعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر... (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق خطبه ۸۰؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ۱۷/۵؛ صدوق؛ ۱۳۶۲ش، ۳۰۸؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۴۴۰/۲)

پس، از زنان بد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند.

۱.۲.۱.۳ بررسی سندی روایات کافی و بحار

در این بخش با ذکر دو روایت از کافی و بحار الانوار، به اختلاف سند آن اشاره شده و بررسی می شود.

روایت کافی به شرح زیر است:

عده من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن أبیه، عن ذکره، عن الحسن بن المختار، عن أبی عبدالله (ع) قال:

اتقوا شرار الناس و كونوا من خيارهن علی حذر و لا تطيعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر...

از عوامل ضعف این سند می توان به وجود افرادی چون؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، و پدرش که در صفحات پیشین بررسی شد و ارسالی که با لفظ «عن ذکره» مشاهده می شود، نام برد.^(۲۰) علامه مجلسی، قریب به مضمون همین حدیث را با سند دیگری آورده است:

العطار عن أبیه، عن أبی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع)، عن أبیه، عن جده، قال: قال أميرالمؤمنین (ع):

إتقوا شرار الناس... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۴/۱۰۳)

سند این روایت نیز ضعیف است چون؛ العطار (احمد بن محمد بن یحیی) فردی است مهمل (ابن داود حلی، ۱۳۹۳ق: ۴۵) و آقای خوبی وی را فردی مجهول می داند. (۱۴۱۳ق: ۱۲۳/۳) محمد سنان فردی ضعیف، غلو کننده و جاعل حدیث (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۲) می باشد که آقای خوبی تضعیف بزرگان وی را نشانه عدم اعتماد و عمل به روایات او می داند. (۱۴۱۳ق: ۱۶۹/۱۷) ابوالجارود (زیاد بن منذر) نیز فردی ضعیف (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۳۱) مذموم (حسن بن زید الدین، ۱۴۱۱ق: ۲۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۸) و حتی بنا بر

برخی اخبار، کذاب و کافر (اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۹) بوده است. آیت الله خوئی نیز نه وی را تأیید کرده و نه سخنی مبنی بر رد او به میان آورده است. (۱۴۱۳ق: ۲۲ / ۸۱)

با توجه به اینکه سند هر دو روایت برخوردار از اشکال عمده و اساسی است، نمی توان اسناد آن ها را منسوب به معصوم دانست. اما با فرض صحت سند، متن و نظریات مربوط به گفتار حضرت در این راستا نیز بررسی می گردد.

۲.۲.۱.۳ نظریه ها و تأویلهای مختلف پیرامون خطبه ۸۰

اکثر قریب به اتفاق علماء و شارحان نهج البلاغه، بخش های مختلف این خطبه که به صورت پراکنده در کتاب شریف نهج البلاغه آمده است را در مورد جنگ جمل می دانند. آن ها معتقدند حضرت این سخنان را درباره زنی معین که سبب فتنه و فساد در جامعه اسلامی شده بود بیان داشته و هرگز درباره زنان سخنی ناروا نگفته و درباره آن ها جز به نیکی سفارش نکرده است.^(۲۱) بلکه به مردهایی که در این آشوب شرکت داشتند نیز چنین هجومی از طرف امام انجام گردیده است. (جرdaq، بی تا: ۲۱۲ و ۲۲۰)

در حقیقت آن چه در تاریخ و مسائل آن مهم است، و به فهم مراد حضرت از این عبارت کمک می کند، توجه به قرائن (متصل و منفصل) کلام و درک و تفکیک آن جهت فهم منظور گوینده می باشد؛ به عبارت دیگر قضایایی که در زمینه های مشابه مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده است (تمام این موارد مناسبت های تاریخی خاصی دارد)، به صورت قضایای "خارجیه" است نه به صورت قضایای "طبیعیه" یا "حقیقیه"، یعنی آن چه امام مورد انتقاد قرار می دهد، زن موجود در جامعه استو شامل کلیه زنان با چنین خصوصیتی می شود و بسا نظر حضرت در این خطبه حکایت عایشه و عایشه سیرتان بوده است نه همه زن های جهان! (← عمید زنجانی، ۱۳۶۶ش: ۷۳-۸۳، حسینعلی منتظری، ۱۳۸۰ش، ۳ / ۲۳۴)

از موارد دیگری که در مواجهه با این گونه روایات، چاره ساز می باشد و مورد توجه حدیث پژوهان در ارزیابی حدیث قرار دارد، توجه به واقع افراد و امور است. بدین معنا که داوری موردی معصوم را در نتیجه عملکرد بد یک منطقه در دوره ای خاص بدانیم. در واقع قضایای تاریخی در یک مقطع حساس، زمینه ساز ستایش یا نکوهش را فراهم می کند و سپس با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم نیز منتفی می شود، بنابراین بخشی از نکوهش

های نهج البلاغه راجع به زن، ظاهراً به جنگ جمل بر می گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰ش، ۳۸۸-۳۸۹)

در حقیقت نکته ای که در این کلام حضرت نهفته است این است که ترس از اشرار زن؛ که البته در این مسأله تفاوتی میان زن و مرد نیست، به این خاطر است که زن خصوصیتی دارد که اسرار نهانی مرد و نقاط ضعف او را می داند، به طوری که اگر بخواهد صدمه ای به او بزند، تلخ تر و جان گزاتر از دیگر مردم خواهد بود. و نیز لزوم احتیاط از خوبان زنان، آن هنگامی است که به سبب احساس دروغین ناتوانی مطلق که زن در مقابل مرد دارد، غالباً او را برای جبران ضعف با مرد، رویاروی قرار می دهد، اما اگر زن مافوق عمل به وظایف مقرر در به دست آوردن رشد و کمال کوشیده و به مقدمات عالی انسانی رسیده باشد، نه تنها موردی برای احتیاط از وی وجود ندارد، بلکه در صورتی که مرد از اشخاص معمولی باشد، مرد را راهنمایی نموده و عامل سعادت وی می باشد. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۳۰/۱۱)

۳.۱.۳ شر بودن

در بخش پیشین، سخن از پرهیز از شرار زنان و احتیاط با خوبان آنان به میان آمد و لیکن روایت دیگری از امام علی(ع) است که در، همه زن به شر و بدی تعبیر شده است: المرأة شر کلها، و شر ما فیه إنه لابد منها. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۳۸) زن همه اش بدی است و بدتر چیز او که، این که از او چاره نیست.

۵- بررسی نظرات علماء و شارحان در این باره

این فراز از کتاب شریف نهج البلاغه نیز از دیگر مواردی است که مورد توجه و محل تأمل علماء قرار گرفته است و از آن تفاسیر مختلفی به عمل آمده است؛ بعضی گفته اند: مراد به همه آنان، اکثر آنان است و گرنه در خوبی بعضی زنان، سخنی نیست. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ۲۷۱/۶) بلکه منظور زنانی است که از اخلاق اسلامی و تربیت انسانی بدور و آزاررسان خود و جامعه اند چرا که زن ضرورت زندگی و از همه آسیب پذیر تر است و آسیب پذیر تر، زندگی بدون اوست. عده ای نیز معتقدند، تمامی حالات زن بر مرد، شر است؛ چه از جهت تأمین معاش چه لذت و استمتاع و.. (بحرانی، ۱۳۶۶ش: ۳۶۸/۵) و سخت ترین

مواجهه و درگیری‌ها بر مرد را مواجهه با زن در شئون مختلف زندگی می‌دانند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸ش، ۳۰۸/۲)

۶- بررسی سند و متن روایت

در پی مصدر یابی و تتبع در جوامع و کتب روایی، با چنین روایتی برخورد نشد، بنابراین از نظر وثاقت و عدم وثاقت و اتصال و عدم آن، نمی‌توان اظهار نظری کرد.^(۲۲) از نظر متن نیز، در راستای روح حاکم بر اسلام و قرآن که همان خلقت احسن بوده و هیچ شائبه و نقصی در آن راه ندارد، سخن گفتن بدین گونه از امام(ع) بعید به نظر می‌رسد و این رنج و مشقت مربوط به نوع انسان است که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد.^(۲۳) برخی^(۲۴) که صدور چنین کلامی را از حضرت پذیرفته‌اند، در توجیه این مطلب، مراد حضرت از شر را معطوف به دروسری دانسته‌اند که مرد جهت تأمین معاش، بدان مبتلا می‌شود، که به نظر توجیه‌درستی نمی‌نماید چرا که حضرت قهرمان فصاحت و بلاغت است و می‌بایست از عبارت دیگری استفاده می‌کرد که این رنج و سختی را بهتر نشان دهد و در این گونه موارد که احتمال ضعیفی در درستی آنچه به ما رسیده وجود دارد، چاره‌ای جز ارجاع به خدا، پیامبر و اهل بیت او نیست، خاصه آنکه در مقابل آن روایتی باشد که مضمون آن کاملاً مخالف آن روایت باشد؛ چرا که روایتی از امام صادق(ع) به اینکه بیشترین خیر در زنان است نیز اشارت رفته است.^(۲۵)

۷- گزندگی

در این مورد سخنی از امام علی (ع) نقل شده است که:

المرأة عقرب حلوه اللسبه. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق حکمت ۶۱)

زن، عقربی است شیرین گزنده

و نیز:

المرأة عقرب حلوه اللسعه. (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۰۸)

زن، عقربی است شیرین نیش زننده.

در مورد اینکه لفظ "عقرب" که تنها یکبار در نهج البلاغه به کار رفته و تشبیهی عجیبی می نماید.^(۲۶) گفته شده این لفظ استعاره برای زن شده به اعتبار اینکه شأن وی اذیت و آزار است و لکن آزار او مشوب به لذت است. (بحرانی، ۱۳۶۶ش: ۵/۲۷۲) لذتی که در عنفوان جوانی طغیان قوای شهوات او را در معرض آفات و بلایای روحی و جسمی قرار می دهد، و با جاذبه و فتانت در وجود مرد، نفوذ نموده و سم عشق را در قلب و روح او داخل می کند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸ق: ۲۱/۹۹) عده ای نیز آن را از فرهنگ اسلامی و علوی به دور دانسته و آن را مزاح و ضرب المثلی دانسته اند. (جعفری، ۱۳۷۲ش: ۱۹۵ و نیز غروی، ۱۳۶۵ش: ۴۶۶)

۴.۱.۳. اذمت زن پرستی

باید توجه داشت این گونه روایات، هشداری به مرد است تا فریب شهوت را نخورد، نیش عقرب مثل نیش زنبور عسل و.. نیست، بلکه اگر انسان نداند عقرب است، از نیش آن احساس لذت و شیرینی می کند درست مانند آن که یک شیرینی در کام بچه بریزند که ظاهرش شیرین اما درونش تلخ و مسموم است. در حقیقت، این سخن برای آن نیست که بگوید زن عقرب است، بلکه می فرماید: خود را به وسیله نگاه به نامحرم به آتش ندهید، دیدن نامحرم شیرین است اما درون این گناه درونش عقرب است چه اینکه اگر زنی به دام مرد بیفتد آن مرد پرستی، عقرب می شود و بین زن و مرد فرقی نیست منتهی چون جاذبه از آن سو بیشتر است، حضرت به آن سو اشاره نموده است. نمونه همین تعبیر در مورد دنیا هم ذکر شده است؛ حضرت امیر(ع) در نامه ای به سلمان می نویسد:

فإن مثل الدنيا مثل الحبة، لین مسها قاتل سمها. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۸)

دنیا مثل آن مار خوش رنگی است که رنگش زیباست، پوست او بسیار نرم، اما همین پوست نرم سم است.

دقت شود که این جمله مذمت دنیا نیست، مذمت دنیا پرستی و به سوی دین جذب شدن است و گرنه در همین نهج البلاغه از دنیا ستایش کرده و فرموده هر کس به جایی رسیده در دنیا رسیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰ش: ۳۷۴-۳۷۵) و نیز گفته اند "المرأة عقرب" ناظر به چیزی است که جهان غرب بدان مبتلا شده و دنیای مادی، زن را در معرض نمایش غرایز درآورده و بر درندگی جامعه افزوده است. (همان: ۳۹۶)

۲.۴.۱.۳ بررسی‌سند و متن کلام حضرت

ضمن جست و جو و تأمل در اسناد و مدارک نهج البلاغه، و در مورد این حکمت، سابقه ای از آن در جوامع روایی مشاهده نگردید که راویان و اسناد، آن را مورد بررسی قرار داد و از لحاظ رجالی و مصطلح الحدیثی درباره آن قضاوتی نمود. تنها منبعی که می توان از آن نام برد، همان غررالحکم است که باز هم به پس از شریف رضی باز می گردد. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷ش؛ ۵۱/۴؛ ۱۳۶۸ش، همان: ۲۷۶)

اما در مورد متن و آنچه که بعضی شارحان، این سخن را استعاره و ضرب المثلی است از زمان های دور، انگاشته اند، باید گفت: استعاره که در حقیقت نوعی جانشین معنایی است و یک واژه یا ترکیب چند واژه برای معنایی غیر از معنای اولیه و حقیقی به کار گرفته می شود، کاربرد آن محتمل است ولی رواج و شیوع مجاز گویی به هیچ روی به آن اندازه نیست که قالب های لفظی موجود شکسته شود و هر گونه تأویل و تفسیر در دین راه یابد. (مسعودی، ۱۳۸۴ش؛ ۱۰۵) نیز در صورت اثبات "المرأه عقرب" به عنوان ضرب المثل، آن را نمی توان بر سخن امام(ع) بار کرد و با توجه بر عدم دریافت سند صحیح و فضای کاربردی آن به درستی نمی توان در مورد این سخن قضاوت نمود، در هر شکل، بنا بر احتمال ضعیف، امام آن را در کلام خود به کار برده است و شارحان با زحمت و گاه تکلف، به توضیح و شرح این سخن پرداخته اند و سعی کرده اند به طور قطعی آن را به امام برسانند و حتی با پذیرش توجیه زیبای آقای جوادی آملی، و مقایسه آن با تشبیه امام در مورد دنیا به مار، باز نمی توان وجه تشابه ظاهری برای آن در نظر داشت مانند خوش خط و خال بودن مار و نرمی پوست که خود ظاهری فریبنده دارد و لیکن در مورد عقرب که صرف نظر از گزندگی و خطر آن، با ظاهری نازیا چندان جلب توجه نمی کند.

۵.۱.۳ بی وفایی

از دیگر مواردی که حضرت علی(ع) در مورد ویژگی های فردی زنان فرموده حدیثی است که در آن خصلت وفاداری را برای زن محال می داند:

الوفاء من المرأة محال. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۲۸/۲)

گرچه این سخن تنها موردی است که بدین نحو گزارش شده، اما روایتی دیگر بدین مضمون از امام صادق(ع) در دیگر جوامع روایی نقل شده است:

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن احمد بن عبدالله البرقي، عن أبيه باسناده يرفعه إلى ابي عبدالله أنه قال:
خمس من خمسه محال، النصيحة من الحاسد محال، والشفقة، من العدو محال،
والمعرفة من الفاسق محال، والوفاء من المرأة محال، والهيبة من الفير محال. (صدوق،
۱۳۴۱ق: ۵۸/۴؛ همو، ۱۴۰۳ق: ۲۶۹)^(۲۷)

۸- بررسی سند و متن حدیث

از آنجا که در مورد روایت اول، سندی در منابع و مصادر دیگر یافت نشد، به ناچار به بررسی سند حدیث دوم پرداخته می شود. در این مورد باید گفت: گرچه راویان سلسله این سند مورد جرح علماء رجال قرار نگرفتند^(۲۸) اما بارزترین و برزگترین ضعف این سند، همان "رفع"^(۲۹) آن است که راویان میان محمد بن خالد تا امام صادق(ع) مشخص نشده است.

با قطع نظر از اشکال سند و راویان آن، به دلیل عدم برخوردار بودن متن روایت از اتقان و استحکام لازم، باز نمی توان به صدور آن توسط حضرت حکم کرد. حتی اگر اظهار نظر موردی معصوم و جهت صدور آن نیز در نظر گرفته (که با توجه به عدم تکرار این سخن در جوامع مختلف شیعه و سنی، صدور آن نمی تواند قطعی باشد) باز روشن نیست، چه زمینه ای منظور نظر امام(ع) بوده است، و اینکه با توجه به واقعیات تاریخی و مسائل عینی زندگی روزمره (چه خانوادگی چه اجتماعی) چگونه می توان حکم کلی (محال بودن وفای زن) را برداشت نمود؟ چه به سهولت می توان شواهدی یافت که وفاء چندان هم از زن محال نیست.^(۳۰)

۶.۱.۳. غریزه جنسی و حیاء

در سخنی با این سند از امام علی(ع) آمده:

عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن السعيد، عن الحسين العلوان، عن سعد بن طريف، عن الاصبع بن نباته قال اميرالمؤمنين (ع):

خلق الله الشهوة عشرة أجزاء: فجعل تسعة أجزاء في النساء و جزءاً واحداً في الرجال، و لولا ما جعل الله فيهن من الحياء على قدر أجزاء الشهوة لكان لكل رجل تسع نسوة متعلقات به. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۳۳۹؛ کراجکی، ۱۴۰۹ق: ۷۰)^(۳۱)

خداوند شهوت را در ده قسمت آفرید؛ نه قسمت آن را در زنان قرار داد و یک قسمت را در مردان، اگر خداوند حیا و شرم را در نهاد زنان قرار نداده بود، در برابر هر مرد، نه زن می بودند که خود را از وی آویزان می کردند.

۸- بررسی سند احادیث

در بررسی سلسله سند روایتی که از امام علی(ع) گزارش شده است، گرچه جمیع راویان توثیق شده اند،^(۳۲) اما در مورد سعد بن طریف بین علماء رجال اختلاف نظر وجود دارد. ابن غضائری وی را فردی ضعیف می داند(۱۴۲۲ق: ۶۴) در نظر نجاشی وی هم فردی شناخته شده و هم منکر است.(نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸) شیخ طوسی نیز گرچه وی را صحیح الحدیث معرفی کرده (۱۴۱۵ق: ۱۱۵) ولی در الفهرست خویش دو طریق روایت از او نقل کرده و هر دو را ضعیف می داند. (۱۴۱۷ق: ۳۰۹) در نهایت از علمای متاخر، ابن داود حلی نیز وی را ناووسی دانسته که احادیث او ثابت نیست. (۱۳۹۳ق: ۱۰۲) اما با توجه به آراء مذکور می توان وی را فردی ضعیف و مجروح به شمار آورد.

این حالت در مورد راویان دو روایت مذکور از امام صادق(ع) که ممدوح و ثقة معرفی شده اند^(۳۳) جاری است یعنی فقط در یک مورد که آن هم ابو بصیر اسدی می باشد اختلاف نظر وجود دارد؛ در واقع علی رغم اینکه وی در زمره اصحاب اجماع و جمیع روایاتش صحیح می باشد (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۳۹۷/۱ [پاورقی]) و نجاشی وی را با الفاظی چون "ثقه"، "وجیه" معرفی می کند(۱۴۱۶ق: ۴۴۱) لکنابن غضائری در رجال خویش ذکر می کند از علی بن حسن بن فضال درباره ابوبصیر پرسیدند؟ گفت: گرچه وی متهم به غلو نیست ولکن وی فردی مخلط می باشد. (۱۴۲۲ق: ۱۲۰) و نیز ← حسن بن زیدالدین، ۱۴۱۱ق: ۶۰۹) بعضی علما نیز گفته اند، گرچه روایاتی در مدح و ذم و جرح وی وارد شده ولی احادیث او مقبول است. (← علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴-۲۴۵؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق: ۲/۲۵۶) بنابراین نتیجه می شود که تصحیح منقولات اصحاب اجماع، امری است که برای کشی و پیروان او ثابت شده ولی با توجه به تغییر ملاک های حدیث صحیح از نظر محققان

معاصر، روایات این دسته به شرطی مورد قبول قرار می‌گیرد که خود بتواند از معیارهای حدیث صحیح پیروی کند و در این جهت ظاهراً تفاوتی بین راویان اصحاب اجماع با روایات دیگر روات وجود ندارد. (معارف، ۱۳۸۸ش: ۲۳۶)

و در روایت گزارش شده در "وسائل الشیعه" با حذف نام راویان تکراری، ابو خالد قماط مورد اختلاف علماء است.^(۳۴) در شرح حال محمد بن سنان گفته اند فردی است جداً ضعیف و زمانی که به نقل روایت منفرد می‌پردازد، قابل اعتماد نیست. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۸)، و نیز گفته اند در جمیع آن چه گفته تخلیط یا غلو وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۹) علامه حلی نیز توقف بر روایات وی را اتخاذ کرده است. (۱۴۱۷ق: ۳۹۴) با توجه به آن چه در مورد راویان سلسله اسناد روایات مختلفی که ذکر شد و مسأله غلو، تخلیط و ضعف بعضی راویان، صحت سند این روایات امری دور از نظر است.

۹- بررسی متن روایت

با غمض عین از مشکلات سندی این دسته از روایات و با پذیرش فرضی صدور این روایات از حضرت علی(ع) به نظر می‌رسد از لحاظ محتوا و مضمون نیز باید با تأمل بیشتری با این گونه روایات برخورد نمود به طوریکه اگر تعارض روایات با یافته های علوم تجربی و فیزیولوژی و هورمون شناسی و علوم مرتبط، ثابت شود، توقف شایسته تر می‌نماید، چه نظریه های اثبات شده با ابطال شده، گاه راهزن پژوهشهای عالمانه است. (دانشنامه امام علی(ع)، ۱۳۸۰ش: ذیل «حقوق زن») در حقیقت استفاده از دستاوردهای تجربی بشر، آن گاه که به گونه ای از اتقان رسیده باشد، در فهم برخی متون و نصوص دینی مؤثر است. روایت هایی که میزان غریزه جنسی زن و مرد را بیان می‌کند یا بر تفاوت حیاء در آن تأکید دارد، یا برخی خلق و خویهای زنان را برمی‌شمارد، امروزه می‌تواند در پرتو دستاوردهای دانش های روان شناسی، تعلیم و تربیت و مردم شناسی، بهتر، نقد و بررسی شده و فهم آن آسان تر صورت پذیرد (همان) تا این که به یکباره رأی به جعل و وضع داده و روایات را مهر و موم نمود. استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید:

اگر چه مرد از زن شهوانی تر نیست، لکن زن از مرد در مقابل شهوت، تواناتر و خوددارتر آفریده شده است که این خصوصیت، همواره به زن فرصت داده است که دنبال

مرد نرود و زود تسلیم او نشود و برعکس، مرد را وادار کرده که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضایت او اقدام نماید. (۱۳۸۵ش: ۱۹/۱۹۸)

اما در مورد بخشی از روایت که سخن از حیاء به میان آمده است شایسته است ذکر شود که "حیاء و عفاف" ریشه در فطرت بشر دارد و تاریخ بردار نیست و رعایت آن میان زن و مرد، به تناسب هر یک، متفاوت است و روایات متعددی در منابع حدیثی فریقین گزارش شده که پیامبر اکرم (ص) "حیاء" را حسن و زیبا معرفی نموده ولی آن را برای زن، زیباتر.^(۳۵)

۱۰- تمایلات زنان

در برخی منقولات حضرت علی (ع)، سخن از تمایل و گزارش زنان به زینت‌های دنیایی و فساد در آن و گرایش به مردان بیان شده است از آن جمله:

إن النساء همهنّ زینة الحیاء الدنیا والفساد فیها. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۸؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶)^(۳۶)

به راستی میل زنان به زینت‌های دنیا و فساد در آن است.

۱۱- شرح روایت

در مورد فرمایش امام (ع)، نظرات مختلفی داده شده است؛ ابن ابی الحدید، باطن این کلام را اشاره به سران جنگ جمل می‌داند. (۱۳۳۷ش: ۹/۱۷۹) گرچه ظاهر کلام وضوحی در این امر ندارد ولی می‌تواند مصداقی از آن محسوب شود، چرا که نقش مهم اجتماعی عایشه در فراهم آوردن فتنه و دستاویز قرار دادن وی به عنوان ام‌المؤمنین که حبیب رسول الله (ص) بوده (عبده، بی تا: ۲/۸۵) و نیز سرپیچی از فرمان الهی را نمی‌توان نادیده گرفت! برخی وجود عاطفه در زنان را موجب فساد دانسته برخلاف مرد که دو قوه عاطفه و عقل در ایشان برتری دارد (حسینی شیرازی، بی تا: ۲/۳۸۷) و برخی بدون ذکر مصداق، آن را بخشی از خطبه ای دانسته‌اند که امام آن را تحت عنوان "عظه الناس" ایراد فرموده (صالح، ۱۳۹۵ق: ۲۱۵) و یا توصیف کسی دانسته‌اند که در راه گمراهی، سرگردان است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش: ۳/۴۷۴) و گفته‌اند مقصود زنها، آرایش‌زندان دنیا و فساد در تباہکاری نمودن آن است. (همان: ۴۷۸)

در روایات گذشته، آن چه به عنوان راه چاره و علاج مشکل گرایش زنان به زینت های دنیایی، جلب نظر می کند، مسأله حبس و حصن است که با رجوع به کتب لغت، وجه آن را به درستی دریافت.^(۳۷) حبس به معنای منع و بازداشت در مورد زنانی که با جلوه گری ها و خودآرایی به قصد تبرج در اجتماع قدم نهاده و موجبات فساد و تباهی را فراهم می آورند، می تواند طبق نظر شیخ کلینی "ازدواج" باشد (← همان) و این که تعلیم و تربیت در سایه آموزه های قرآنی و تعالیم نبوی خود مانعی جهت سرکشی نفس اماره مورد نظر قرار گیرد.

۱۲- بررسی سندی و متنی روایت تمایلات زن

در سند احادیث ذکر شده از کتاب کافی و وسائل الشیعه، راویان مختلفی وجود دارد که از نظر علم رجال مورد بررسی قرار می گیرد.

در مورد روایت اول؛ احمد بن ابی عبدالله مورد بررسی قرار گرفت، در مورد وهب بنوهب گفته اند وی کذاب (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۰۰؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۰) عامی و ضعیف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۶) است. از راویان روایت امام صادق (ع) دو مورد توثیق^(۳۸) شده و در مورد عبدالله بن محمد، وصفی از او در کتب رجالی نیامده (مجهول) و علی بن الحکم (الانباری) نیز در مورد مدح و ذم او ذکری نیست^(۳۹) (مهمل). ابان بن عثمان (الأحمر) گرچه جز اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۵۷ [پاورقی]) اما علماء درباره مدح و ذم وی اظهار نظر نکرده اند. (← نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۳؛ و نیز طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۰) اما علامه حلی علی رغم فساد مذهبش، روایت وی را قبول دارد. (۱۴۱۷ق: ۷۳) در مورد روایت گزارش شده در "وسائل الشیعه" باید گفت تمامی راویان آن توثیق شده اند^(۴۰) مگر غیاث بن ابراهیم که مورد اختلاف علماست.^(۴۱)

همان طور که ملاحظه می شود اسناد روایات مربوط به توصیف این ویژگی زن نیز خدشه ناپذیر نمی نماید. اما با نادیده انگاشتن کاستی های مربوط به سند و قبول صدور آن ها از لسان معصوم (ع)، با تأمل در متن روایات گزارش شده و در نظر گرفتن معاییر فهم حدیث، باید گفت در روایات نخست که به همت زنان (که متوجه زینت های دنیایی و فساد در آن است) اشاره دارد زنان پس از بهائم و سباع (درندگان) ذکر شده اند که به طور معمول کلمات مترادف می بایست از جنبه های مختلف با هم سنخیت داشته باشند تا در یک گروه

قرار بگیرند، که البته این گونه سخن گفتن و زنان را هم ردیف بهائم و سباع به شمار آوردن دور از شأن معصوم است، ولو سبب صدور این سخن مربوط به جنگ جمل باشد، چه حضرت در سخت‌ترین شرایط هم به برپاکنندگان این فتنه بی‌اهانتی نکرده است. و در روایاتی که به خلقت زن از مرد اشاره دارد، از لحاظ ادبی و بلاغی سازگاری ندارد^(۴۲) و نیز با روایت امام صادق (ع) که این نظریه را رد می‌کند^(۴۳) و رأی علماء و مفسران در تعارض است.

۸.۱.۳. ظرافت زنان

امام علی (ع) ضمن سخنی، زن را به عنوان ریحانه و گل بهاری یاد کرده و سفارش می‌کند، فراتر از تحمل او باری تحمیل نشود:

لا تملك المرأة ما جاوز نفسها؛ فان المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه.^(۴۴) (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق نامه ۳۲؛ آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۸)

این روایت که بخشی از نامه طولانی امام (ع) به سبط اکبرش امام حسن (ع) می‌باشد، که در مصادر مختلف روایی ذکر شده است.^(۴۵)

۱۳-۳ ترجمه و شرح روایت

در اینکه مراد امام (ع) از این عبارت چیست، به مانند دیگر احادیثی که بررسی شد، نظرات گونه‌گونی مشاهده می‌شود، به عنوان نمونه گفته شده: زن گلی است ظریف، نه خادم و کارپرداز (انصاریان، ۱۳۷۹ش: ۶۴۲)، یا زن گلی است بهاری و لطیف و آسیب‌پذیر، نه پهلوانی است کارفرما و در هر کار دلیر. (شهیدی، ۱۳۷۴ش: ۳۵۲) شارح غررالحکم و دررالكلم معتقد است زن کارگزار نیست یعنی نباید متصدی اموری شود مگر آن چه متعلق به نفس اوست از پاکیزه نگهداشتن خود و زینت کردن و امثال آن و خدمات دیگر که مربوط به خانه است، بنابراین نه کارگزار است نه خدمتکار (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۶، ص ۳۱۸) و برخی نیز مراد از "قهرمانه" نیست را گفته اند نباید در امور مهمه دخالت داده شود. (کریمی، ۱۳۷۶ش: ۲۵۶)

۱۴- بررسی سندی و متنی روایت

راویان ذکر شده در "کافی" به غیر از جعفر بن عنبسه کهنشانی از وی در کتب رجال دیده نشد،^(۴۶) ما بقی ممدوح هستند.^(۴۷) اما در طریق دیگر این روایت، به غیر از یک مورد آن^(۴۸) نمی توان به اکثر راویان آن اعتماد نمود؛ معلی بن محمد (البصری) که مضطرب الحدیث (نجاشی، ۱۶: ۴۱۸) و ضعیف (طوسی، ۱۷: ۴۱۷) معرفی شده است، در مورد علی بن حسان گفته شده غالی و ضعیف است (غضائری، ۲۲: ۱۴۷) گرچه برخی لفظ لا بأس را درباره وی به کار برده اند. (علامه ۱۷: ۴۱۷، همان: ۱۸۳) عبدالرحمان بن کثیر نیز تضعیف شده است. (همان: ۳۷) در سلسله سندی که امام (ع) این نامه را برای محمد بن حنفیه نوشته است با حذف راویان تکراری، فقط علی بن عبدک فردی مهمل است.^(۴۹) در نهایت با در نظر گرفتن ارسال و عدم اتصال با کلمه (عمن حدثه)، رأی علامه مجلسی بر ضعف دو سند قبل و مجهول بودن سند روایت آخر (نامه خطاب به محمد بن حنفیه) می باشد. (۱۳۶۵ ش: ۲۰/۳۲۲)

علی رغم ضعف سند، متن روایت دچار مشکل چندانی نمی باشد، فلذا با فرض پذیرش صدور چنین سخنی از حضرت، سؤال اینجاست که چگونه متن آن قابل قبول و توجیه پذیر است؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که یکی از موانع فهم متن، عدم توجه به معنای اولیه و اصلی یک واژه می باشد که در اینجا ظهور در کلمه "قهرمانه" دارد که محل اختلاف مترجمان و شارحان قرار گرفته است، اما سبب اصلی آن، عدم تفاوت قائل شدن نسبت به کلماتی است که در دو زبان عربی و فارسی شباهت نوشتاری دارند؛ "قهرمانه" در زبان عربی به معنای وکیل و متصدی کارهای فرد دیگر است و مقصود حضرت در این جا نهی از به خدمت گرفتن زن در امور خانه و کار کشیدن از او در امور شخصی و مربوط به شوهر است. نکته ای که حتی باعث شده عده ای این حدیث را انکار کنند و حال آنکه این حدیث، در الکافی و دیگر کتب مقدم بر نهج البلاغه بوده و "معلی بن خنیس" قهرمان یعنی پیشکار امام صادق (ع) بوده است. (مسعودی، ۱۳۸۴ ش: ۲۲۹) با توجه به آن چه گفته شد نتیجه می شود اسلام، زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفاء، وفاء و مانند آن شود. (← جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ۳۹۷)

۱۴- آسیب پذیری زنان

آخرین مورد از سخنان حضرت در رابطه با توصیف ویژگی‌های فردی زنان که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، حدیثی است که حضرت، زنان را چون گوشتی بر تخته دانسته که همواره در معرض آسیب‌های گوناگون قرار دارد، مگر آن که از پاسداری شود و این پاسداری به تناسبت آن آفت و آسیب، انجام می‌پذیرد که گاه ازدواج و گاه دور بودن از جنجال‌های گوناگون زن را در پناه خود گرفته و از او محافظت می‌نماید.

۱۵- حدیث (النساء لحم علی وضم إلا ما ذب عنه)

این روایت را که آمدی (۱۳۶۶ش: ۴۹۸) و این ابی الحدید (۱۳۳۷ش: ۱۱/۱۲)^(۵۰) در کتب خویش آورده‌اند، یکی از این موارد می‌باشد. "و ضم" هر آن چیزی است که گوشت را بر روی آن گذارند که به زمین نخورد از تخته یا مانند آن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷۲/۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۲/۶۴۰) و مراد این است که زنان مثل گوشتی‌اند که بر روی تخته یا مانند آن گذارند محل آفات بسیارند، مگر آن که کسی متوجه ایشان باشد و ایشان را حفظ کند، و دفع آفت از ایشان کند، مثل کسی که بر سر گوشت باشد که حیوانی آن را نبرد. (خوانساری، ۱۳۶۶ش: ۹۰/۲)

۱۷- بررسی متن حدیث

برای این سخن، مصادری جز آنچه در پانویس بدان اشاره شد، یافت نشد و نقل روایت، محدود به همان می‌باشد، بنابراین راویان خاصی جهت نقد و بررسی نیز نمی‌توان مشخص نمود و این بخش بدون نقد سند و داوری در رابطه با آن ارائه می‌شود.

اما با مراجعه به کتب غریب الحدیث و منابع روایی اهل سنت، در منابع روایی اهل سنت، متوجه می‌شویم این سخن در میان احادیث منقول از خلیفه دوم گزارش شده که به عنوان "مجاز" در کلام وی به کار رفته که آن نیز برگرفته از مثل و عادت رایج عرب در هنگام نحر شتر می‌باشد که عمر، زنان را به آن گوشت‌های قطعه قطعه شده بر تخته و مانند آن تشبیه کرده که هر قسمت را فرد مشخصی به خانه می‌برد و کسی حق تعرض بر

آن را نداد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۱۹۹/۵) دیگران هم این کلام را از میان احادیث وی استخراج کرده و به شرح آن پرداخته اند. (زبیدی، بی تا: ۲۹۴/۱) نیز ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، تحت عنوان «نکت من کلام عمر و سیرته و اخلاقه» (۱۳۳۷ش: ۱۱/۱۲) و فیما «نقل عن عمر من الکلمات الغریبه» (همان: ۱۴۴) و فی «ألفاظ کنایات و ذکر الشواهد» (همان، ۲۰/۲۰۵) آورده است. شاهی دیگر، تفسیر علم الهدی و ابن شهر آشوب، از آیه شریفه «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيَهُ جَسَدًا» (ص / ۳۴) می باشد که آن را به جهت شدت مرض و ضعف نام برده اند که عرب در این گونه موارد می گوید: «إنه لحم علی و ضم». (علم الهدی، ۱۳۷۷ش: ۹۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸ش: ۲۵۱)

۱۶- حدیث (إنما المرأة لعبه، فمن اتخذها، فليغطها)

زن گویی است که هر کس آن را در اختیار گرفت باید آن را بپوشاند. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۸)^(۵۱)

"لعبت" آن چیزی است که با آن بازی می شود از شطرنج، نرد و مانند آن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۷۴۱/۱) و مراد این است که هر کس او را ببیند، رغبت کند و خواهد که با او بازی کند، پس باید آن را از نظر پوشاند. و ممکن است مراد این باشد که چون از آلات و اسباب لهو و لعب است، پس باید آن را پوشاند و مستور داشت، به اعتبار اینکه اظهار آن خالی از قبحی نباشد، هر چند بازی با آن مشروع باشد. (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ۸۰/۳)

۱۷- بررسی سندی و متنی روایت

از لحاظ بررسی سندی این روایت، قدحی متوجه راویان نبود.^(۵۲) ولی علامه مجلسی این روایت را بنابر مشهور، ضعیف می داند. (۱۳۶۵ش: ۳۲۲/۲۰) اما در روایتی که در منابع اهل تسنن آمده، نام مسعد بن صدقه به چشم می خورد که کشی وی را بتیری و ضعیف (← ابن داود، ۱۳۹۳ق: ۱۸۸) و علامه حلی وی را مجهول می داند. (۱۴۱۷ق: ۴۱۰) بنابراین با کمی تسامح می توان صحت سند این روایت را پذیرفت و چنین کلامی را به حضرت نسبت داد.

از لحاظ لحاظ متنی، گونه گونی الفاظ مشابه (فلیغظها)، احتمال تصحیف و یا تحریف را تقویت می نماید که موجب وارد کردن ضعف و اشکال بر حدیث است و نیز تفاوت های معنایی را سبب گردیده که چندان دافع و نافی یکدیگر به نظر نمی رسند و حتی در صورت دقت بیشتر می توانند معنا را به وضوح و بروز بیشتری برسانند و مفهوم استخراج شده از آن چندان با آموزه های قرآنی و سنت نبوی و سیره علوی در تقابل نیست. اما کلمه "لعبه" کاربرد دیگری نیز دارد و آن "مقاربت" در ایام خاص است^(۵۳) که با توجه به لفظ "أذی" در آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى لَكُمْ» (بقره / ۲۲۲) آمیزش با زنان در حال حیض، را زیان آور است و محلّ طبیعت. (علامه طباطبایی، ۱۹۸۳م: ۲ / ۲۹۵)

۱۸- حدیث (لیس لبلیس وهق أعظم من الغضب و النساء)

برای شیطان، افساری بزرگتر از خشم زنان نیست. (آمدی، ۱۳۶۶ش، ۴۰۸)

اما از آنجا که این سخن در "غرر الحکم و درر الکلم" در دو بخش؛ «ذم الغضب» و «فی النساء» تکرار شده و در هیچ یک از کتب روایی مانند و مشابه آن وجود ندارد، فلذا نمی توان از لحاظ صحت و سقم سندی روی آن حساب کرد.^(۵۴) اما در هر صورت، به منظور فهم بهتر مفهوم متنا بررسی دیگر کلمات حضرت (در خطبه ۸۳) متوجه می شویم که، کلمه "اوهاق" جمه وهق، در ضمن خطبه ای به نام "الغراء" به کار رفته که در مذمت دنیا و دنیا پرستان ایراد شده است و از خطبه های شگفت آور نهج البلاغه به شمار می رود که در آن نشانی از زنان به عنوان افسار شیطان دیده نمی شود و کلمه به کار رفته، "اوهاق المنیة" به معنای "ریسمان های مرگ" تفسیر شده است. (← صالح، ۱۴۱۴ق: ۵۸۹)

به نظر می رسد، روایات با این مضمون (آسیب پذیری زنان)، بیش از هر چیز، به صنعت مجاز و ضرب المثل بیشتر نزدیک بوده تا به واقعیت.

با مروری بر مطالب گذشته، آنچه برای هر خواننده منصف روشن می شود، این است که گرچه وجوه افتراق و اشتراک میان زن و مرد، منشأ اختلاف نظرات گونه گونی شده است اما باید این نکته را در نظر داشت که زن و مرد در ریشه خلقت و ذات و طبیعت یکی می باشند و دارای ابعاد شخصیتی مساوی (چه در بعد انسانی، فرهنگی یا اقتصادی) می

باشند و فقط از لحاظ ساحت جنسیت، زن باید کار زنانه بکند و به لوازم و آثارش پایبند باشد، چنان که مرد نیز باید چنین باشد.

۱۹. نتیجه گیری

۱. سخنانی از امام علی(ع) در رابطه با ویژگی های فردی زن گزارش شده که به ظاهر مذمت، نکوهش و تنقیص‌زنان را دربرداشته که آراء و نظریات گونه گونه و بعضاً مبهم مترجمان و شارحان نهج البلاغه را در پی داشته است.

۲. در این پژوهش بررسی فقه الحدیث و نقد الحدیثی روایات حضرت علی(ع) در توصیف ویژگی های فردی زن - پس از یافتن مصادر و استنادات روایات مد نظر در جوامع و کتب روایی دیگر و نقد سندی و بررسی اسناد روایات از منظر علم مصطلح الحدیث و به ویژه علم رجال، علاوه بر روشن شدن این موضوع که راوی و ناقل برخی از این احادیث - چون حدیثی که لفظ «لعبه» در آن به کاررفته - حضرت بوده نه گوینده اصلی آن، این نتیجه نیز حاصل شد که اسناد برخی از روایات تضعیف شده و از نظر سندی دارای اشکال است. ولی در عین حال با غمض عین از اشکالات و نقصان های سندی و با فرض صحت صدور آن از معصوم، می توان با نظر به متن و معیارهای فقه الحدیثی، توجیه منطقی، تأویل صحیح و محتملی مناسب برای مضامین اکثر این روایات در نظر گرفت تا با اندکی تعارض و تناقض، برچسب وضع و جعل بر آن زده نشود.

۳. تخالف با مقصد شارع، آیات قرآن، سیره علوی، احادیث مرتبط، عقل، واقعیات زندگی، عدم توجه به زمان و سبب صدور، و... از جمله عواملی هستند که باعث سوء برداشت، افشاندن گرد غبار بر چهره روایات علوی، و اختلاف نظرات گونه گونه و بعضاً متناقض در این دسته از روایات شده است.

۴. با رعایت اصول و مبانی فهم حدیث، می توان سره را از ناسره تمیز و مراد معصوم(ع) را آن چنان که باید تشخیص دارد، گامی که جهت نمایاندن چهره پاک اسلام، زودن موانع در راه فهم روایات و برطرف شدن ابهام ها ضروری می نماید. به هر روی چنانچه تعبیراتی نیز وجود داشته باشد، همانا بازگشت به تفاوت های طبیعی و خَلقی و خَلقی زن و مرد است و نشانی از وجود نقص و خلل در جوهر وجودی زن ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله این ضوابط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: فهم حدیث در پرتو سبب و جهت صدور حدیث، نقل به لفظ یا نقل به معنا، نقل کامل یا تقطیع حدیث، اجمال و تبیین در روایات، و... (← معارف، ۱۳۸۸ش، ۷۸-۹۰) اما باید توجه داشت که فهم بسیاری از احادیث لحظه‌ای و دفعی نیست و رسیدن به آن پیمودن مرحله به مرحله [فهم متن حدیث، فهم مقصود اصلی] و مسیری مشخص می‌طلبد. (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۵۸)

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: ... حدیث تدریه خیر من الف ترویه... (صدوق، ۱۳۶۱ش: ۲) یک حدیث را که بفهمی بهتر از آن است که هزار حدیث را نقل کنی. و نیز ایشان از پدر بزرگوارشان نقل فرموده‌اند: «ای پسر، مرتبه شیعیان را به میزان حفظ روایات و شناخت ایشان به شمار آور، شناخت همان درک روایات است و مؤمن به واسطه فهم روایت به بالاترین درجات ایمان بالا می‌رود. من در کتاب علی (ع) دقت کرده و این را یافتم که ارزش هرکس به میزان درک و شناخت اوست». (همان: ۲)

۳. نقد سند به معنای بررسی و ارزیابی کیفیت سند و چگونگی حال راویان از نظر وثاقت، عدالت و ضبط و نیز بررسی اتصال یا عدم اتصال سند به معصوم است که علم «رجال» و «درایه» عهده دار آن می‌باشد، اما نقد متن همان بررسی و ارزیابی کلمات و جملات به کار رفته در حدیث است که به نقل از راویان، حکایت از سنت معصوم دارد و فارغ از سند، به ارزیابی حدیث با قرآن یا سنت قطعی و سایر معییری که در قبول یا رد متن دخالت دارد می‌پردازد. (سلیمانی، ۱۳۸۵، ۵۱-۵۲) از این دو رکن، متن حدیث نسبت به سند آن به لحاظ اهمیت از جایگاه بالاتری برخوردار است؛ چه بسا احادیثی با سند صحیح نقل شوند، در حالی که متن آن با اساس ضروریات اسلام در تناقض باشد و یا جاعلان حدیث برای آن روایت، سلسله‌ای از راویان موثق جعل کرده باشند؛ یا در مواردی راوی یا کاتب، در نقل حدیث دچار سهو، تحریف و اشتباهاتی از این دست شده باشد. شاید بر همین اساس باشد که حضرت علی (ع) می‌فرماید: به این که گوینده چه کسی است توجه نکن، بلکه به گفتار و قولش توجه داشته باش. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۳۸)

۴. با نگاه کلی به مجموعه سخنان حضرت در مورد زن، یک تقسیم‌بندی چهار گانه؛ معرفی زن [فردی]، زن در تعامل با مرد [اجتماعی]، حقوق زن و سایر قابل‌ترسیم است. آن چه این نوشتار بدان عهده دار آن است بررسی مورد اول؛ که به معرفی زن به لحاظ فردی پرداخته، می‌باشد. بدیهی بررسی موارد دیگر مجال دیگری می‌طلبد.

۵. بعضی علما، می گویند: حضرت، این سخن را در نامه اش به عمرو بن عاص به هنگام اشغال مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر نیز آورده است و بعید نیست همان سخن را بس از فراغت از جنگ جمل و در مناسبت‌های دیگر بر زبان آورده باشد. (← حسینی خطیب، ۱۳۶۷ش: ۸۶/۲)
- ۶ و در گزارشی دیگر (.. و أما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا فی الدین..) آمده است. (← محمودی، ۱۳۷۶ش: ۲۴۰/۵)
۷. عبارتی که مرحوم کلینی در کتاب کافی به کار برده، (ضعاف القوی و الأنفس) می باشد و نیز کلمه (تهیجوا) به صورت مشدد به کار رفته است.
۸. در تاریخ طبری، این جمله با تفاوت‌هایی از عبدالرحمان بن جندب نقل شده و در ذیل این نامه عنوان نشده است (طبری، بی تا[الف]: ۵۴۴/۳) و در فروع کافی نیز بخش پایانی آورده نشده و شیخ کلینی آن را به صورت مرسل گزارش نموده است. (← کلینی، همان)
۹. و در تفاوت آن با نقیصه گفته اند: نقص بر خلاف نقصان، از دست رفتن خود یک چیز مانند مال و سود و .. است در صورتیکه نقصان جز در اعیان و امور عادی به کار نمی رود. (عسگری، ۱۴۱۲ق: ۵۴۹)
۱۰. طریحی عقل را نوری روحانی دانسته که نفس به سبب آن علوم ضروری و نظری را درک می کند. (۱۳۷۵ش: ۴۲۵/۵) از مجموع این معانی، آن چه به بازشناسی معنای عقل پرتو می افکند تضاد آن با کلمه جهل است، معنایی که در میان اعراب جاهلیت فراوان به چشم می آید و به شخصیت بی وقاری اشاره دارد که از سر تندخویی و بی پروایی، با اندکی اندیختگی، تسلط بر نفس را از کف می دهد و بدون دوراندیشی دست به عمل می زند و هوس غیر قابل مهار خود را فرو می نشاند. بی گمان محدثان، معنایی این چنین را در حدیث یافته اند که «جهل» را نه در مقابل علم که در برابر «عقل» مطرح کرده اند. (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۸۹)
۱۱. زبیر در جنگ‌های بدر و احد شرکت داشته و در جنگ یرموک نیز فرماندهی دسته‌ای از سواره نظامها را بر عهده داشت. ولی در زمان حکومت حضرت علی(ع) با تحریک عایشه جنگ جمل را به راه انداخت که در آن خون‌های پاک‌ی به زمین ریخته شد. (امینی، ۱۳۵۹ش: ۲۱)
۱۲. سلسله این روایت در کتاب «الاختصاص» شیخ مفید بدین شرح است: جعفر بن احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عن یعقوب الکوئی قال: حدثنا موسی بن عبید، عن عمرو بن ابی مقدم، عن ابی اسحاق، عن الحارث، عن جابر، عن ابی جعفر، عن محمد حنفیه قال: أتى رأس اليهود..... (مفید، ۱۴۱۳ق[ب]: ۱۶۴-۱۸۰)، اما در کتاب «حصال» شیخ صدوق بدین صورت وارد شده است: حدثنا ابی و محمد بن الحسن (رض) قال: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثنا احمد بن الحسين بن سعید قال: حدثني جعفر بن محمد النوفلي، عن يعقوب بن يزيد قال: ابو عبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن عیسی بن محمد بن

علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قال: حدثنا یعقوب بن عبدالله کوفی، قال حدثنا موسی بن عبیده، عن عمرو بن ابی المقدام، عن ابی اسحاق، عن الحارث عن محمد بن محمد بن الحنفیه... و به طریقی دیگر: عمرو بن ابی المقدام، عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر (ع) قال: أتى رأس الیهود. (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۶۳/۲-۴۸۲)

۱۳. نام یعقوب بن عبدالله کوفی نیز مذکور نیست. (← نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵ق: ۷۷) اما سعد بن عبدالله، با الفاظ فقیه و وجه توثیق شده گرچه بعضی اصحاب وی را تضعیف کرده اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۷)

۱۴. چه بسا این سبک سخن گفتن از سر بی اعتنایی و شدت خشم باشد، چه این بیان در آیات قرآنی بسیار مشهور است، مانند به کار رفتن لفظ "اولئک" در مورد اهل ظلم و بغی و کفر و فسق، که در جای جای کتاب آسمانی دیده می شود. (بقره / ۲۲۹؛ آل عمران / ۸۲ و...)

۱۵. سلیمان بن جعفر ثقه معرفی شده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۸؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۹۱)

۱۶. در کتب اهل سنت نیز قریب به این مضمون با تفاوت در واژه ها و سند، مشاهده می شود (← مثنی، بی تا: ۴۹/۹؛ ازدی، ۱۴۱۶ق: ۲۴)

۱۷. واژه "عقل" در احادیث گاه به معنای تعقل، گاه درک خوبی و بدی و گاه به معنای انتخاب خوبی و بدی به کار رفته است و از سوی دیگر در برخی احادیث دیگر، مراد، عقل طبیعی ذاتی است و در برخی دیگر عقل اکتسابی تجربی. (← حر عاملی، ۱۴۰۵ق، ۲۰۸/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱/۱ و ۶۱/۷۵) بنابراین بدون روشن ساختن معنای عقل در روایات و مشخص نمودن مراد و مقصود امام(ع)، نمی توان به واقع و با رأیی صائب درباره احادیث نقصان عقول زنان قضاوت نمود. واژه "ایمان" نیز در احادیث با معانی مختلفی به کار رفته است؛ گاه به حقیقت ایمان و افزایش و کمال آن، گاه به درجات ایمان و زمانی به شعبه های مختلف و در جایی دیگر به ارکان ایمان نظر شده است. (← کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۷/۱؛ محمودی، ۱۳۷۶ش، ۱۷۹/۹)

۱۸. بقره / ۲۸۲.

۱۹. "شر" به معنای سوء، عیب، ضد خیر، فساد و ظلم آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۶/۶؛ ابن منظور؛ ۱۴۰۵ق: ۴۰۰/۴)

۲۰. در مورد حسین بن مختار، وصفی در جرح یا مدحش وجود ندارد (← نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۷) و ظاهراً به دلیل عبارت "عمن ذکره" که فاصله بین محمد بن خالد تا حسین بن مختار مشخص نشده، این حدیث، مرسل است (مجلسی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۴/۲۰)

۲۱. ← صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۹۰/۴؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ۱۲۷/۱ و ۲۱۲/۲؛ محمودی، ۱۳۷۶ش: ۱۶۳/۷ و ۴۸۰/۸.

۲۲. گرچه قریب به مضمون این روایت از امام(ع) گزارش شده است (← آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۰ و ۴۰۸) اما باید گفت: مصادری که برای این حکمت از نهج البلاغه ذکر شده است، جملگی مصادری هستند که بعد از شریف رضی تألیف شده اند و تنها مصدري که برای آن معرفی می شود، نسخه خطی است که از نهج البلاغه به سال (۴۱۲ق) به دست آمده است. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷ش: ۱۸۸/۴؛ دشتی، ۱۳۶۸ش: ۳۳۹) نویسنده کتاب "پرتوی از نهج البلاغه" در ذیل این حکمت می گوید: «اگر چه این سخن در غرر و درر نیز گزارش شده و لیکن از آنجا که غرر و درر پس از نهج البلاغه تألیف شده و اختلافی در روایت هر دو نیست که بتوان گفت از منبع دیگری گرفته، احتمال دارد آمدی این روایت را از نهج البلاغه ذکر کرده باشد و به علت مخالف بودن این حکم کلی با قرآن مجید، بعید به نظر می رسد امام این سخن را بدین شکل بر زبان آورده باشد». (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۹۵)

۲۳. این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که انسان در پی به دست آوردن هیچ نعمتی بر نمی آید مگر خالص آن را می خواهد، خالص از هر نعمت و دردسر ولی هیچ نعمتی را به دست نمی آورد مگر آمیخته با رنج و ناملایماتی که عیش او را منقص می دارد و کام جاننش را تلخ. (← علامه طباطبایی، ۱۹۸۳م، ۲/۶۷۹)

۲۴. ← بحرانی، همان.

۲۵. عن سمع اباعبدالله یقول: اکثر الخیر فی النساء (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۸۵/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۲۰/۲۴) و در گزارشی دیگر: اکثروا الخیر بالنساء. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۹۷) ملاحظه می شود که در این دو روایت سفارش به نیکی کردن به زنان شده و به صورت امر به کار رفته است.

۲۶. ← قرشی، ۱۳۷۷ش: ۷۵۱/۲.

۲۷. این روایت با اختلاف در متن و کلمات در کتب روایی دیگر نیز به کار رفته است. (← کراجکی، ۱۳۹۴ق: ۴۹؛ لیشی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۲۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۴/۷۱)

۲۸. محمد بن موسی المتوکل را ثقه دانسته اند (ابن داود، ۱۳۹۳ق: ۱۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۱) و آقای خوبی، توقف بر وقافت وی را شایسته نمی داند. (۱۴۱۳ق: ۳۰۰/۱۸) علی بن حسین سعدآبادی در کتب رجالی، وصف خاصی از او مشاهده نشد و فقط به این اشاره شده است که کلینی و زراری از او نقل حدیث می کردند و معلم و مودب وی زراری بوده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۳؛ خوبی، ۱۴۱۳ق: ۴۰۶/۱۲)

۲۹. حدیث مرفوع حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن، یک یا چند نفر از روات استفاده باشند لکن راوی تصریح به رفع نماید. (غفاری، ۱۳۶۹ش: ۳۶)

۳۰. بر فرض اینکه وقوع آن را محال دانسته نشود، احتمال دارد محمل سخن امام این سخن شهید مطهری باشد که:

« آیا راست است که زن وفاء ندارد؟ پیمان محبت زن سست است؟ به عشق نباید اعتماد کرد؟ این هم راست است هم دروغ. راست است اگر عشق از زن شروع شود؛ اگر زنی، ابتدا عاشق مردی بشود و به او دل ببندد، آتشش زود سرد می شود، به چنین عشقی نباید اعتماد کرد. اما دروغ است، در صورتی که عشق آتشین زن، به صورت عکس‌العملی از عشق صادقانه مردی و به عنوان پاسخگویی به عشق راستین پیدا شده باشد؛ چنین عشقی، عملاً مستبعد است که فسخ شود، مگر آنکه عشق مرد به سردی بگراید و البته در این صورت عشق زن تمام می شود. (۱۳۸۵ش: ۲۰۷/۱۹) ولی آیا وفای زن فقط در این مورد، مد نظر است؟

۳۱. این روایت با اختلاف در متن در جوامع روایی اهل سنت از زبان نبی اکرم (ص) نقل شده است. (← طبری، بی تا]ب]: ۵۴۴/۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۷۸/۱؛ سیوطی، بی تا: ۲۴۶/۱) روایات مشابه دیگری با اسناد مختلف نیز در این زمینه وارد شده است: ۱- عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن احمد بن احمد بن ابی نصر، عن حدثه، عن اسحاق بن عمار، قال: قال (ع): إن الله جعل المرأة صبر عشرة رجال، فإذا هاجت كانت لها قوة شهوة عشرة رجال. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۹/۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۶۳/۲۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴۳۷/۳) که شیخ صدوق در انتهای این خبر، جمله ای را به عنوان توضیح از امام صادق (ع) نقل می کند که خداوند شهوت را از مردان بنی امیه بیرون کشیده و در زنان ایشان قرار داده و با پیامبران آنان نیز چنین عملی صورت پذیرفته است. (همان: ۶۷) ۲- محمد بن یحیی عن بعض اصحابنا، عن مروک بن عبید، عن زرعة بن محمد، عن سماعة بن مهران، عن أبي بصير، قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: فضلت المرأة على الرجل بتسعه و تسعين من اللذة و لكن الله ألقى عليهن الحياء. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۳۳۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۶۳/۲۰) ۳- عنهم عن احمد بن محمد بن سنان، عن أبي خالد القمط، عن ضريس، عن أبي عبد الله (ع) قال: إن النساء أعطين بضع إثني عشر و صبر إثني عشر. (حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۶۳/۲۰) لازم به ذکر است منظور از کلمه "بضع" مباشرت و جماع می باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱/۲۸۵) که راغب آن را کنایه از فرج دانسته و مالک شدن آن بضع را به مفهوم مباشرت و تزویج دانسته است. (۱۴۱۲ق: ذیل «بضع»)

۳۲. ۱- احمد بن محمد بن عیسی (الاشعری): وی را ثقه می دانند (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۱؛ علامه حلی، همان: ۶۲) و نیز او را در شمار اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) ذکر کرده اند. (خوبی، ۱۴۱۳ق: ۸۵/۳) ۲- حسین بن سعید: شیخ طوسی وی را ثقه و صاحب تصنیفات دانسته (۱۴۱۵ق: ۳۵۵) و نیز ابن شهر آشوب، بی تا: ۷۶) و علامه حلی عین و جلیل القدر را بر وی افزوده است (۱۴۱۷ق: ۱۱۴) ابن داود حلی نیز وی را با لفظ عظیم الشأن ممدوح دانسته است. (۱۳۹۳ق: ۸۰) ۳- حسین بن علوان: وی را ثقه (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۵۲) صاحب کتاب (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۸) و به قول ابن عقده وی را موثق تر از برادرش می دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۸)

- ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۶ق: ۷/ ۳۴) ۴-اصبغ بن نباته: از اصحاب خاص حضرت علی(ع) معرفی شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۵؛ اردبیلی، بی تا: ۱۰۶/۱)
۳۳. در مورد احمد بن محمد بن خالد پیشتر بحث شد، اما احمد بن محمد بن ابی نصر را فردی ثقه، جلیل القدر، عظیم المنزله و از اصحاب امام رضا(ع) دانسته اند. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۶۱؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۴۸) اسحاق بن عمار نیز فردی ثقه (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۷۱؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۱) معتمد (ابن داود، ۱۳۹۳ق: ۴۸) و فطحی مذهب و دارای اصلی است که مورد اعتماد است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۴؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۶۲) در روایت دیگر امام صادق(ع) نیز افرادی ممدوح قرار دارند چون: ۱- مروک بن عبید که نوادش جز اصول است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۲۵) و فردی است ثقه. (حسن بن زیدالدین، ۱۴۱۱ق: ۵۷۶) ۲- زرعه بن محمد که از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) است، ثقه (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۶) و صاحب اصل و واقفی مذهب (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴؛ خویی، ۱۴۱۳ق: ۲۷۲/۸) می باشد. ۳- سماعه بن مهران: وی راتقه ثقه (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۳) واقفی (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۷؛ ابن داود، ۱۳۹۳ق: ۲۴۹) می دانند و آقای خویی واقفی بودن مذهب او را با توجه به تکرار کلمه ثقه در سخنان نجاشی مردود اعلام کرده است. (۱۴۱۳ق: ۳۱۷/۹)
۳۴. برخی وی را ثقه و از اصحاب امام صادق(ع) می دانند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۵) ولی شیخ طوسی دو طریق از او نقل می کند و هر دو را ضعیف برمی شمرد (۱۴۱۷ق: ۳۳۹) و ابن شهر آشوب وی را متعلق به جرگه غلاة می داند. (بی تا: ۱۷۳)
۳۵. (← دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۳؛ سیوطی، بی تا: ۱۸۹/۲) و نیز در دعایی مشهور از امام عصر(عج) آمده: اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية... و علی النساء بالحیاء و العفة... (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۳۴۹-۳۵۰)، این دعا را جز ادعیه معروف و مشهور، با محتوای عالی برمی شمارند. (← مکارم، ۱۳۸۴ش: ۱۹۲)
۳۶. در نهج البلاغه نیز آمده: ان البهائم همها بطونها، و ان السباع همها العدوان علی غیره، و ان النساء همهن زینة الحیاء الدینا و الفساد فیها. (خطبه ۱۵۳ و نیز برای دیدن مورد مشابه ← کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/ ۸۲) احادیث دیگری نیز در این راستا وارد شده اند که ذکر آنها باعث می شود غرض و مقصود از این روایت بهتر فهمیده شود مانند: ۱- سعدة من اصحابنا، من احمد بن ابی عبدالله، عن أبیه، عن وهب عن ابی عبدالله(ع) قال: قال: امیر المومنین(ع): خلق الرجال من الارض و إنما همهم فی الارض و خلقت المرأة من الرجال و إنما همها فی الرجال؛ احبسوا نساءکم یا معاشر الرجال. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/ ۳۷۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۱۷۹/۲۰) ۲- محمد بن یحیی، عن عبدالله بن محمد، عن علی بن الحکم، عن ابان بن عثمان، عن عبدالرحمان بن سیابه، عن ابی عبدالله(ع) قال: إن الله خلق حواء من آدم، فهمه النساء الرجال فحصنوهن فی البیوت. (کلینی،

- ۳۶۵ش: ۵/ ۳۷۷) و نیز این روایت با اختلاف در متن در *وسائل الشیعه* آمده است. (← همان: ۳۵/۱۹) شیخ مفید و صدوق نیز شبیه به مضمون این روایت را نقل نموده‌اند. (مفید، ۴۱۳ق[ب]: ۳۷؛ صدوق، بی تا: ۵۱۲/۲؛ همو، ۱۳۶۲ش: ۱۹۱)
۳۷. معانی مختلفی برای واژه "حبس" در کتب لغت، ذکر شده است اما آن چه ابن اثیر در این مورد بیان کرده قابل ذکر است؛ وی اصل احسان را منع دانسته و مواردی را که زن در "حصن" قرار گرفته و "محصنه" می شود را اسلام، عفاف، آزادی در مقابل بندگی و ازدواج بر شمرده است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۱/۳۹۷)
۳۸. ۱- محمد بن یحیی (ابو جعفر العطار القمی): ثقه، عین و کثیر الحدیث، توثیق شده است. (نجاشی، ۴۱۶ق: ۳۵۳). ۲- عبد الرحمان بن سیاب: آقای خوبی، او را از اصحاب امام صادق (ع) به شمار آورده که به واسطه دو روایت از جهت امانت، مورد وثوق امام (ع) بوده است. (۴۱۳ق: ۱۰/۳۶۱)
۳۹. (← نجاشی، ۴۱۶ق: ۲۷۴؛ علامه حلی، ۴۱۷ق: ۱۸۴)
۴۰. محمد بن علی بن الحسین عن ابيه: همان شیخ صدوق و پدر وی می باشند که هر دو از بزرگان مشایخ و فقیهان شیعه می باشند که توثیق شده‌اند (نجاشی، ۴۱۶ق: ۸۴ و ۲۶۱؛ و نیز طوسی، ۴۱۵ق: ۴۳۹ و ۴۱۷ق: ۴۳۲)، ۲- سعد بن عبدالله قمی: شیخ، فقیه و وجیه (نجاشی، ۴۱۶ق: ۱۷۷؛ علامه حلی، ۴۱۷ق: ۱۵۶) می باشد. ۳- محمد بن الحسین: ثقه (طوسی، ۴۱۷ق: ۲۱۵) عظیم القدر، کثیر الروایه، عین (خوبی، ۴۱۳ق: ۳۰۸/۱) معرفی شده است ۴- محمد بن یحیی (الخزار): با الفاظ ثقه و عین تعدیل شده است. (نجاشی، ۴۱۶ق: ۳۵۹؛ ابن داود ۱۳۹۳ق: ۱۸۶)
۴۱. نجاشی و علامه حلی وی را ثقه دانسته (۴۱۶ق: ۳۰۵؛ ۴۱۷ق: ۳۸۵) ولی شیخ طوسی طرق وی را ضعیف (۴۱۷ق: ۳۲۳) و ابن داود وی را فاسد العقیده (۱۳۹۳ق: ۲۶۵) می داند.
۴۲. در صرف و نحو منطق، به کار بردن اسم جنس (که فردی خاصی در نظر نبوده و فراگیر است) با صیغه جمع، صحیح به نظر نمی رسد، و اگر قائل به تصحیف و اشتباه راوی هم بشویم، باز هم اضطراب در متن و ناهمخوانی کلمات، احتمال صدورش از معصوم را کاهش می دهد.
۴۳. روایتی از زاره که در آن از امام صادق (ع) درباره خلقت حواء از آدم سوال شده و امام توضیحاتی در این زمینه ارائه کرده و خلقت حواء از دنده چپ آدم را نادرست شمرده و خلقت حواء را بدیع و نوظهور می داند. (صدوق، بی تا، ۳۷۹/۳)
۴۴. "فهرمان" از نظر لغت به معنای مواظب و مسئول و نگهبان آنچه در تحت اختیار اوست آمده (فراهیدی، ۴۰۹ق: ۱۱۱/۴) و کلمه ای معرب که از افراد امین پادشاه و خاصان دربار وی، و

قائم به امور مردم نام برده شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۲/۴۹۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱۵۰/۶)

۴۵. ابو علی الأشعری، عن بعض أصحابنا، عن جعفر بن عنبسه، عن عباد بن زیاد اسدی، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي جعفر (ع) و احمد بن محمد العاصمی، عن حدثه، عن معلى بن محمد البصری، عن علی بن حسان، عن عبدالرحمان بن كثير، عن أبي عبدالله (ع) قال: فی رسالة امير المؤمنين إلى الحسن (ع): ... لا تملك المرأة من الأمر ما يجاوز نفسها ذلك أنعم لحالها و أرخی لبالها و أدوم لجمالها فأن المرأة ریحانة لیست بقهرمانه. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۵۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۵ق: ۲۰/۱۶۸؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۸) و به طریقی دیگر: احمد بن محمد بن سعید، عن جعفر بن محمد الحسنی، عن علی بن عبدک، عن الحسن بن ظریف، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طریف، عن الأصغ بن نباته عن أميرالمؤمنین (ع) مثله، إلا أنه قال: كتب أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الرسالة إلى ابنه محمد رضوان الله عليه. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۵۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳/۵۵۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۱۸) و در "بلاغات النساء" ضمن گفتگوی میان حجاج بن یوسف و ولید بن عبدالملک، این سخن مورد استفاده قرار گرفته است که ظاهراً برگرفته از کلمات امام (ع) می باشد. (ابن طیفور، بی تا: ۱۷۲)

۴۶. فقط در کتاب "معجم رجال" نام وی ذکر شده که در آن جا هم وصف خاصی از او نشده است. (خویی، ۱۴۱۳ق ۵/۵۶)

۴۷. ابو علی الأشعری: او شخصی است به نام احمد بن ادريس است با ثقه اصحابنا، فقیه، کثیر الحدیث، صحیح الروایة (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱/۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۷۱) توثیق شده است. ۲- عباد بن زیاد الأسدی که علی رغم وصف به ثقه بودن، گفته شده زیدی مذهب است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۰۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۴) ۳- عمرو بن ابی المقدم: علامه حلی درباره وی می گوید احتمال دارد همان باشد که ابن غضائری وی را توثیق، و بعضی اصحاب ما وی را تضعیف کرده اند (۱۴۱۷ق: ۲۱۲) ولی ابن داود حلی او را ممدوح دانسته است. (۱۳۹۳ق: ۱۴۴)

۴۸. در سلسله سند این روایت فقط احمد بن محمد (البصری) ثقه می باشد. (ابن داود حلی، ۱۳۹۳ق: ۴۴)

۴۹. ۱- احمد بن محمد بن سعید را فردی جلیل القدر و عظیم المنزله و زیدی جارودی خوانده اند. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۹) ۲- جعفر بن محمد الحسنی مورد توثیق قرار گرفته است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۵/۷۳) ۳- حسن بن ظریف نیز ثقه است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۷)

۵۰. در "الجعفریات" باب "فضل الغیره" آمده: أخبرنا عبدالله، أخبرنا محمد، حدثني موسى، قال: حدثني أبي عن أبيه، عن جده جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي (ع) قال: انما النساء لحم علي وضم أبيه إلا ما ذب عنه. (ابن اشعث كوفي، بی تا: ۹۵)

۵۱. در کتب روایی، این سخن از بیانات رسول اکرم (ص) می باشد که با الفاظ مختلفی گزارش شده که راوی آن، حضرت امیر(ع) می باشد: عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): إنما المرأة لعبه من اتخذها فلا يضيعها. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۵۱۰) و با ذکر راوی اول امام علی(ع) (حرعاملی، همان: ۱۶۷/۲۰) و در حدیث دیگر: و عنه، عن مسعدة بن صدقة، قال: حدثني جعفر بن محمد؛ عن أبيه(ع) قال: من اتخذ نعلًا فليستجدها و من اتخذ ثوبا فليستظفه، و من اتخذ دابة فليستفرها، من اتخذ امرأة فليكرمها فانما امرأة احدكم لعبه فمن اتخذها فليصنها.. (حمیری، بی تا: ۳۳، طبرسی، ۱۴۲ق: ۲۱۸) و در "النوادر" «فليضعها» آورده شده که اصل آن بضع کنایه از فرج و مباشرت است. (راوندی، بی تا: ۳۵) در جوامع اهل سنت، کلمه «فليحسنها» یا «فليستحسنها» به کار رفته است. (هیشمی، ۱۴۱۳ق: ۵۴۶۱)

۵۲. ۱. علی بن ابراهیم: با الفاظی چون: ثبت، معتمد و صحيح المذهب توثیق شده(نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۰) و صاحب تألیفاتی چون الناسخ و المنسوخ و المعازی و.. است. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۹۷) ۲- ابراهیم بن هاشم: از اصحاب امام رضا(ع) بوه (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۶) و علامه با سخنی مبنی بر قدح وی مواجه نشده و روایات وارده از او را زیاد می دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۹) ۳- حسین بن یزید (النوفلی): وی را صاحب کتاب می دانند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۷۷)، ۴- اسماعیل بن زیاد (السکونی): عامی است. (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۶)

۵۳. از امام صادق(ع) سؤال می شود که چه چیزی در ایام حیض بر مرد حلال است؟ می فرماید: كل شيء غير الفرج، قال: ثم؟ قال: إنما المرأة لعبه الرجل. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵۳۹/۵؛ حرعاملی، ۱۴۹۵ق: ۳۲۲/۲)

۵۴. دو روایت با اختلاف در متن ذکر شده است؛ یکی روایتی که علامه مجلسی روایتی از امام صادق(ع) نقل می کند: ليس للإبليس جند أشد من النساء و الغضب (۱۴۰۴ق: ۲۳۳/۵) و دیگری (يس للإبليس جند أعظم من الغضب و النساء که به نقل از هیشمی واسطی می باشد. (۱۳۷۶ش: ۴۱۰)

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۳۷ش). شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). الجعفریات (الاشعثیات)، چاپ اول، تهران: مکتبه النینوی.
ابن خلدون، محمد بن عبد الرحمان (بی تا). تاریخ، چاپ چهارم، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). معالم العلماء، بیجا.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۲۸ق). متشابه القرآن، بیدار، بی جا.
ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا). بلاغات النساء، قم: انتشارات شریف رضی.
ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). رجال، تحقیق: سید محمد رضا جلالی، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب، چاپ هفتم، بی جا: نشر ادب الحوزه.
اردبیلی، محمد بن علی (بینا)، جامع الرواه، مکتبه المحمدی، بیجا.
ازدی، عبدالملک بن سلمه (۱۴۱۶ق). شرح معانی الآثار، چاپ سوم، بیروت دارالکتب العلمیه.
استادی، رضا (۱۴۱۳ق). نهج البلاغه، جهل مقاله، چاپ اول، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
امینی، محمد هادی، (۱۳۵۹ش). ترجمه اعلام نهج البلاغه، ترجمه: ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- انصاریان، حسین (۱۳۷۹ش). ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پیام آزادی.
بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶ش). اختیار مصباح السالکین، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس.
بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). الجامع الصحیح، چاپ چهارم، بیروت: دار ابن کثیر.
بروجردی، سید علی (۱۴۱۰ق). طرائف المقال، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الاشراف، چاپ اول، بیروت: درالفکر.
تفرشی، میرمصطفی (۱۴۱۸ق). نقد الرجال، تحقیق: موسسه آل البيت، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
تمیمی مغربی، (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، چاپ دوم، مصر: دارالمعارف.
- جرداق، جورج (بی تا). شگفتی های نهج البلاغه، مترجم: فخرالدین حجازی، تهران: انتشارات اسلامی.
جعفری، محمد مهدی (۱۳۷۲ش). پرتویی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
جعفری، محمدتقی (۱۳۶۶ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش). زن در آینه جلال و جمال، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالهدی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.

حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم: مدرسه اسلامیة.
حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۹۵ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث.

حسینی خطیب، عبدالزهراء (۱۳۶۷ش). مصادر نهج البلاغه و اسانده، چاپ چهارم، بیروت: دارالزهراء.
حسینی شیرازی، محمد (بی تا). توضیح نهج البلاغه، طهران: دار تراث الشیعه.
حلی، ابن داود (۱۳۹۳ق). رجال، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعه الحیدریه.
حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصه الاقوال فی علم الرجال، تحقیق: جواد قیومی، چاپ اول، بیجا: موسسه نشر الفقاهه.

خوانساری، جمال الدین (۱۳۶۶ش). شرح غررالحکم و درر الکلم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، بیجا.
دانشنامه امام علی (ع)، (۱۳۸۰ش)، ذیل حقوق زن، مهریزی، مهدی، رشاد، علی اکبر، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دشتی، محمد (۱۳۶۸ش). روش های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، چاپ اول، قم: نشر امام علی (ع).

دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب الی الصواب، چاپ اول، بی جا: انتشارات شریف رضی.
دیلمی، حسن بن ابی حسن (۱۴۰۸ق). أعلام الدین فی صفات المومنین، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت.
راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

راوندی، فضل الله بن علی (بی تا). النوادر، تحقیق: احمد صادقی، چاپ اول، قم: دارالکتاب.
زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارمکتبه الحیاء.
سلیمانی، داود (۱۳۸۵ش). فقه الحدیث و نقد الحدیث، چاپ اول، تهران: فرهنگ و دانش.
سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان (بی تا). الجامع الصغیر، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
صالح، صبحی (۱۴۱۴ق). شرح نهج البلاغه، قم: هجرت.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳ش). الأمالی، چاپ چهارم، بی جا: انتشارات کتابخانه اسلامیة.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق). الخصال، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، چاپ سوم، بی جا: موسسه انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). علل الشرایع، قم: مکتب الداوری.

طباطبایی، محمد حسین (۱۹۸۳م). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط، قاهره: دارالحرمین.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی.
طبری، محمد بن جریر (بی تا) [الف]. تاریخ الامم و الملوک، بیروت: موسسه الاعلمی.
طبری، محمد بن جریر (بی تا) [ب]. المسترشد، چاپ اول، قم: موسسه الثقافه الاسلامیه.
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، چاپ چهارم، تهران: درالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق و تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، سید مهدی رجایی، قم: موسسه آل البيت (ع).

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). الابواب (رجال طوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، چاپ اول. بیجا: موسسه نشر الفقاهه

عاملی، حسن بن زید الدین (۱۴۱۱ق). التحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل جواهری، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

عبده، محمد (بی تا). نهج البلاغه خطب الامام علی (ع)، بیروت.
عجلونی جراحی، اسماعیل بن محمد (۱۴۹۸ق). کشف الخفاء و مزیل الألباس، چاپ دوم، بیروت: درالکتب العلمیه.

عسگری، ابوهلال (۱۴۱۲ق). معجم الفروق اللغویه، چاپ اول، قم: جامعه المدرسین.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۷ش). تنزیه الأنبیاء، چاپ اول، قم: دار الشریف الرضی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶ش). مقام و شخصیت زن از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

غروی، محمد (۱۳۶۵ش). الأمثال والحکم المستخرجه من نهج البلاغه، قم: انتشارات دفتر اسلامی.

غفای، علی اکبر (۱۳۶۹ش). تلخیص مقباس الهدایه، چاپ اول، بی جا: نشر صدوق.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم: دار الهجره.

فیض الاسلام، علینقی (۱۳۷۹ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش). مفردات نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی نشر قبله.

کریمی جهرمی، علی (۱۳۷۶ش). به سوی مدینه فاضله، چاپ اول، قم: مرکز نشر راسخون.

کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح (جنه الأمان الواقیه)، چاپ دوم، قم: دار الرضی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی (بی تا). کنز العمال فی سنن الأئوال، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- مثنی تمیمی، احمد بن علی (بی تا). مسند ابویعلی الموصلی، بی جا: دارالمأمون للتراث.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۵ش). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحارالأنور الجامعة لدرر أخبار الأئمة الطاهرة، چاپ دوم، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمودی، محمد باقر (۱۳۷۶ش). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- مسعودی، عبد الهادی (۱۳۸۴ش). روش فهم حدیث، چاپ اول، تهران: سمت.
- مسعودی، عبد الهادی (۱۳۸۹ش). وضع و نقد حدیث، چاپ دوم، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) [ب]، الاختصاص، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) [الف]، الجمل، النصرة لسید العتره فی حرب البصره، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش)، مفاتیح نوین، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۰ش). درس هایی از نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.
- منتقزی، نصر بن مزاحم (۱۴۰۳ق). وقعه صفین، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق). فهرست اسماء مصنفی الشیعہ، (رجال نجاشی)، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعی لجماعة المدرسين بقم المشرفه.
- نمازی شاهرودی، (۱۴۱۵ق). مستدرکات علم رجال الحدیث، چاپ اول، طهران: ابن المؤلف.
- واقدی، محمد بن کاتب (بی تا). الطبقات الكبرى، بیروت: دارصادر.
- هاشمی خویی، حبیب الله (۱۳۵۸ش). منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هیثمی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش). عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، بی جا: دار الحدیث.
- هیثمی، نورالدین علی (۱۴۱۳ق). بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقیق: حسین احمد صالح باکری، مدینه منوره: مرکز خدمه السنه و السیره النبویه.